

تأثیر جنبش‌های اعتراضی

در پیدایش و دوام دموکراسی چیست؟

# بسیج توده‌ای و بقای دموکراسی‌های جدید

محمدعلی کدیور

استادیار جامعه‌شناسی  
و مطالعات بین‌الملل، بوستون کالج



## چکیده

«رویکرد نخبه‌گرایانه» به دموکراتیزه کردن حاکمی از آن است که «رژیم‌های دموکراتیکی که پایدار مانده‌اند به‌ندرت توسط کنشگران توده‌ای مردمی بنیان‌گذاری شده‌اند» (هانتینگتون ۱۹۸۴، ص. ۲۱۲). مقاله پیش‌رو به آزمون تجربی این نگرش با استفاده از تجزیه و تحلیل آماری دموکراسی‌های جدید در نیم‌قرن گذشته و همچنین یک مطالعه موردی می‌پردازد. بنا بر استدلال مقاله حاضر برخلاف رویکرد نخبه‌گرایانه، دموکراسی‌های جدیدی که از بطن بسیج توده‌ای به‌وجود آمده‌اند نسبت به دموکراسی‌های جدیدی که در سکون خلق شده‌اند، بخت بهتری برای بقا دارند. تحلیل آماری ۱۱۲ دموکراسی نوپا در ۸۰ کشور مختلف براساس داده‌های اولیه نشان می‌دهد هر چه بسیج طولانی‌تر باشد، احتمال بقای دموکراسی نیز بیشتر خواهد بود. مقاله حاضر از مطالعه موردی

افریقای جنوبی برای بررسی مکانیزم‌ها استفاده می‌کند. از نظر نگارنده قیام‌های غیر مسلحانه طولانی، بادوام‌ترین دموکراسی‌های جدید را خلق کرده‌اند. عمدتاً به این دلیل که آنها مجبور به ایجاد یک ساختار سازمانی هستند که یک کادر رهبری را برای رژیم جدید فراهم می‌آورد، ارتباطات بین دولت و جامعه را تقویت می‌کند، و مهار قدرت دولت پس از انتقال را افزایش می‌دهد.



پژوهش‌های پیشین در خصوص بقای دموکراتیک به ندرت نقش جنبش‌های اجتماعی را در نظر می‌گیرند؛ و در عوض، در درجه اول بر عوامل اقتصادی، نهادی و بین‌المللی تمرکز می‌کنند (کپستین و کانورس، ۲۰۰۸). پژوهش‌های پیشین در خصوص دستاوردهای جنبش‌های اجتماعی، به نوبه خود، به ندرت دموکراسی‌های جدید را بررسی می‌کنند - این پژوهش‌ها در درجه اول بر دموکراسی‌های باثبات مانند ایالات متحده متمرکز می‌شوند - و کمتر واژگون شدن دستاوردها را در نظر می‌گیرند (امنتا و همکاران، ۲۰۱۰). پژوهش‌های پیشین در حوزه مقاومت بدون خشونت با مطالعه نقش اعتراضات جمعی در گذارهای دموکراتیک از طریق مدل‌های آماری بین‌کشوری (استفان و چنوووس، ۲۰۰۸؛ سلسستینو و گلدیچ، ۲۰۱۳) و مطالعات موردی مقایسه‌ای (روشمیر، استیونز و استیونز ۱۹۹۲؛ تیلی ۲۰۰۳) این دو حوزه را به یکدیگر پیوند زده است. اما این پژوهش‌ها تقریباً به‌طور انحصاری به ظهور دموکراسی و نه بقای آن می‌پردازند. براساس بینش‌های این پژوهش‌ها و همچنین تحلیل‌های راه-محور گذار دموکراتیک (به‌عنوان مثال، فیشرمن ۲۰۱۱؛ ویترا و فالون ۲۰۰۸)، من به این پرسش می‌پردازم که چگونه بسیج مردمی در طول گذار بر دوام دموکراسی‌های جدید اثر می‌گذارد. گرچه دسته‌ای از مطالعات حاکی از آن است که بسیج اعتراضی ثبات دموکراتیک را تضعیف می‌کند (به‌عنوان مثال، هانتینگتون، ۱۹۸۴)، اما نگارنده نشان می‌دهد دموکراسی‌های نوپایی که از دوره‌های طولانی‌تر بسیج غیرمسلحانه برآمده‌اند، پایدارتر هستند. بسیج غیرمسلحانه مداوم در رژیم‌های اقتدارگرا نیاز به یک زیرساخت سازمانی دارد؛ این زیرساخت می‌تواند به شکل‌گیری رهبری در رژیم دموکراتیک جدید کمک کرده و پیوندهای میان جامعه و دولت جدید را در دوره مهم پس از گذار حفظ کند.

من از داده‌هایی دسته اول برای آزمون این دو فرضیه متضاد در مورد بسیج توده‌ای و ثبات دموکراتیک استفاده می‌کنم. یک تحلیل آماری در باره ۱۱۲ رژیم دموکراتیک جوان در ۸۰ کشور از سال ۱۹۵۰ تا سال ۲۰۱۰ نشان می‌دهد طول بسیج اعتراضی غیرمسلحانه با احتمال بقای یک دموکراسی نوپا همبسته است. برای نشان دادن مکانیزم‌هایی که کمپین‌های غیرمسلحانه را به ثبات دموکراتیک پیوند می‌دهند، این مقاله به تحلیل افریقایی جنوبی می‌پردازد که سرمشقی است برای مطالعات گذار دموکراتیک جامعه‌محور. اهمیت این مورد برای نظریه‌های دموکراتیزاسیون اعتراضی مشابه اهمیت فرانسه و روسیه برای نظریه‌های انقلاب است.

### بسیج توده‌ای و شکست دموکراتیک

چه عواملی سرنوشت دموکراسی‌های جوان را شکل می‌دهد؟ مسأله فروپاشی دموکراسی در مقابل ثبات آن، مدت‌هاست مسأله‌ای اساسی در جامعه‌شناسی سیاسی بوده است (ارماکوف، ۲۰۰۸، برتون و هیگلی، ۱۹۸۹؛ لیپست، ۱۹۹۴، مارکس [۱۸۵۲] ۱۹۹۴؛ توکویل [۱۸۳۵] ۲۰۰۲). تیلی (۲۰۰۳، ص ۱۳) در مطالعات تاریخی خود در مورد دموکراسی و منازعه در اروپا می‌نویسد: «اگر چه دموکراسی حقیقتاً در قرن‌های اخیر گسترده‌تر شده است، اما دموکراسی‌زدایی نیز هنوز به‌طور مرتب و گسترده صورت می‌گیرد». چرا برخی دموکراسی‌ها پس از کودتاهای نظامی یا با نقض رویه‌های دموکراتیک از سوی مقامات منتخب شکست می‌خورند، درحالی که سایر رژیم‌های دموکراتیک از این چالش‌ها زنده بیرون می‌آیند؟

تحقیق در مورد شکست دموکراتیک بر اولویت‌ها و انتخاب‌های استراتژیک نخبگان (لینز و استفان، ۱۹۷۸؛ مین وارینگ و پرس لینان، ۲۰۱۳)، توسعه اقتصادی (بایکس، ۲۰۱۱؛ لیپست، ۱۹۹۴؛ پرزوروسکی و لیمنگی، ۱۹۹۷)، منابع طبیعی (راس، ۲۰۱۲)، اشکال نهادی (کاپستین و کانورس، ۲۰۰۸)، بافتار بین‌المللی (وینرت، ۲۰۰۵)، و ساختار نهادی رژیم پیشین (لینز و استفان، ۱۹۹۵؛ اسوالیک، ۲۰۰۸) متمرکز شده است. این مطالعات درک ما از ثبات دموکراتیک را افزایش می‌دهند اما این نکته را بیان نمی‌کنند که ممکن است راه‌های مختلفی برای رسیدن به دموکراسی وجود داشته باشد و این راه‌های مختلف ممکن است بر بخت تحکیم دموکراسی اثر بگذارند.

همان‌طور که تیلی (۱۹۹۵) زمانی اظهار کرد، دموکراسی مانند دریاچه است: آب می‌تواند دریاچه را از سرچشمه‌ها و مسیرهای مختلفی پر کند. گذارهای دموکراتیک می‌تواند در نتیجه مراودات نخبگان و مداخلات بین‌المللی رخ دهد (هگارد و کافمن، ۲۰۱۲). قیام‌های مردمی تنها یک راه احتمالی برای دموکراتیزه شدن هستند. بنابراین می‌توان پرسید آیا دموکراسی‌هایی که از بسیج مردمی به‌وجود می‌آیند، مشخصاتی متفاوت از سایر رژیم‌های دموکراتیک دارند؟ به‌طور خاص، آیا این دموکراسی‌ها دوام بیشتری دارند؟

چندین سال پیش، یک رشته از پژوهش‌ها بیان کردند چگونگی گذار نیز بر سرنوشت رژیم‌های دموکراتیک تأثیر می‌گذارد؛ یعنی گذارهای دموکراتیکی که از طریق پیمان‌های میان نخبگان صورت گرفته به دموکراسی‌های پایدارتری منجر شده است (هیگلی و برتون، ۱۹۸۹؛ مانک و لف، ۱۹۹۷). من از این موضوع با عنوان رویکرد نخبه‌گرایانه به دموکراتیزه کردن یاد می‌کنم. هانتینگتون (۱۹۸۴، ص ۲۱۲) به‌عنوان یکی از شخصیت‌های مهم در توسعه این اندیشه، این سوگیری علیه بسیج توده‌ای را تأیید می‌کند و می‌نویسد: «رژیم‌های دموکراتیکی که به‌دست کنشگران مردمی ایجاد شده‌اند، به‌ندرت دوام آورده‌اند». براساس این دیدگاه، دموکراسی‌های پایدار زمانی ایجاد می‌شوند که میان‌روهای یک رژیم و میان‌روهای اپوزیسیون درباره ابعاد گذار و دموکراسی جدید به توافق دست یافته باشند. در این مرحله، مهارت‌های مذاکره نخبگان سیاسی در دستیابی به یک توافق اهمیت دارد. در چنین وضعیتی، بسیج توده‌ای ممکن است

نظم سیاسی را بی‌ثبات سازد و تهدیدی برای منافع نخبگان اقتدارگرا مانند نیروهای مسلح باشد و آنها را به سرنگون کردن دموکراسی نوپا تشویق کند (هانتینگتون، ۱۹۹۳؛ دائل و اشمیتز، ۱۹۸۵). علاوه بر این، یک جامعه مدنی ستیزه‌جو ممکن است رژیم سیاسی را با خواسته‌های بسیاری مواجه کند. هنگامی که نهادهای سیاسی ضعیف باشند، انجمن‌های مدنی می‌توانند ثبات سیاسی و دموکراسی را با «عمیق کردن شکاف‌ها، افزایش ناراضی‌ت‌ها و ایجاد یک بستر قوی برای جنبش‌های مخالف، تضعیف کنند. یک جامعه مدنی شکوفا در این شرایط خبر از شکست

جدول شماره ۱. فهرست دموکراسی‌ها و طول مدت بسیج مسالمت‌آمیز منجر به آنها

کشور	سال‌های مورد مطالعه	مدت مبارزه غیر مسلحانه	کشور	سال‌های مورد مطالعه	مدت مبارزه غیر مسلحانه
آلبانی	۱۹۹۲-۲۰۱۰	۳	غنا	۲۰۰۱-۲۰۱۰	۰
آرژانتین	۱۹۷۴-۱۹۷۵	۱	یونان	۱۹۷۵-۲۰۱۰	۱
آرژانتین	۱۹۸۴-۲۰۱۰	۷	گواتمالا	۱۹۹۵-۲۰۱۰	۱
ارمنستان	۱۹۹۲-۱۹۹۴	۴	گینه بیسائو	۲۰۰۱-۲۰۰۲	۰
آذربایجان	۱۹۹۳-۱۹۹۳	۳	گینه بیسائو	۲۰۰۵-۲۰۱۰	۰
بنگلادش	۱۹۹۱-۲۰۰۷	۳	هائیتی	۱۹۹۱-۱۹۹۱	۴
بنگلادش	۲۰۰۹-۲۰۱۰	۰	هائیتی	۱۹۹۵-۱۹۹۹	۰
بنین	۱۹۹۲-۲۰۱۰	۱	هائیتی	۲۰۰۷-۲۰۱۰	۰
بولیوی	۱۹۸۳-۲۰۱۰	۸	هندوراس	۱۹۵۸-۱۹۵۳	۰
برزیل	۱۹۸۵-۲۰۱۰	۵	هندوراس	۱۹۷۲-۱۹۷۲	۰
بلغارستان	۱۹۹۱-۲۰۱۰	۲	هندوراس	۱۹۸۲-۲۰۱۰	۰
بوروندی	۱۹۹۴-۱۹۹۵	۰	مجارستان	۱۹۹۱-۲۰۱۰	۰
بوروندی	۲۰۰۵-۲۰۱۰	۰	اندونزی	۲۰۰۰-۲۰۱۰	۲
جمهوری آفریقای مرکزی	۱۹۹۴-۲۰۰۳	۰	کنیا	۲۰۰۳-۲۰۱۰	۲
شیلی	۱۹۹۰-۲۰۱۰	۵	کره جنوبی	۱۹۵۱-۱۹۵۱	۱
کلمبیا	۱۹۵۹-۲۰۱۰	۱	کره جنوبی	۱۹۸۸-۲۰۱۰	۲
جمهوری کنگو	۱۹۹۳-۱۹۹۷	۱	لتونی	۱۹۹۲-۲۰۱۰	۵
کرواسی	۱۹۹۲-۲۰۱۰	۰	لبنان	۲۰۰۵-۲۰۱۰	۱
چکسلواکی	۱۹۹۰-۱۹۹۳	۱	لسوتو	۱۹۶۶-۱۹۷۰	۰
جمهوری دومینیکن	۱۹۵۳-۱۹۵۳	۰	لسوتو	۱۹۹۴-۲۰۱۰	۱
جمهوری دومینیکن	۱۹۷۹-۲۰۱۰	۰	لیبریا	۲۰۰۵-۲۰۱۰	۰
اکوادور	۱۹۷۰-۱۹۵۹	۱	لیتوانی	۱۹۹۲-۲۰۱۰	۴
اکوادور	۱۹۸۰-۲۰۱۰	۰	مقدونیه	۱۹۹۲-۲۰۱۰	۰
السالوادور	۱۹۹۵-۲۰۱۰	۰	ماداگاسکار	۱۹۹۴-۲۰۰۹	۲
استونی	۱۹۹۲-۲۰۱۰	۵	مالاوی	۱۹۹۵-۲۰۱۰	۱
گرجستان	۲۰۰۵-۲۰۱۰	۲	مالی	۱۹۹۳-۲۰۱۰	۲
غنا	۱۹۷۰-۱۹۷۲	۰	موریتانی	۲۰۰۸-۲۰۰۸	۰
غنا	۱۹۸۰-۱۹۸۱	۲	موریس	۱۹۵۹-۲۰۱۰	۰

حکومت و نهادهای سیاسی می‌دهد و زنگ خطری را برای ثبات سیاسی و دموکراسی به صدا درمی‌آورد» (برمن ۱۹۹۷، ص. ۴۲۷).

از آنجایی که در دموکراسی‌های جدید نهادهای سیاسی اغلب توسعه نیافته‌اند، ممکن است جنبش‌های اعتراضی در چنین شرایطی گرایش‌های ضددموکراتیک از خود نشان دهند. شکست قیام‌های بهار عربی برای ایجاد دموکراسی‌های پایدار می‌تواند مثالی از رویکرد نخبه‌گرایانه باشد. قیامی که در ابتدا حسنی مبارک -دیکتاتور پیشین- را در سال ۲۰۱۱ به پایین کشید،

جدول شماره ۱. فهرست دموکراسی‌ها و طول مدت بسیج مسالمت‌آمیز منجر به آنها

کشور	سال‌های مورد مطالعه	مدت مبارزه غیر مسلحانه	کشور	سال‌های مورد مطالعه	مدت مبارزه غیر مسلحانه
مکزیک	۲۰۰۱-۲۰۱۰	۰	سنگال	۲۰۰۱-۲۰۱۰	۰
مولداوی	۱۹۹۲-۲۰۱۰	۱	صربستان	۲۰۰۱-۲۰۱۰	۴
مغولستان	۱۹۹۴-۲۰۱۰	۱	سیرالئون	۱۹۵۲-۱۹۵۷	۳
مونتنگرو	۲۰۰۷-۲۰۱۰	۰	سیرالئون	۱۹۹۷-۱۹۹۹	۰
میانمار	۱۹۵۱-۱۹۵۲	۰	سیرالئون	۱۹۹۹-۲۰۱۰	۰
نیپال	۱۹۹۲-۲۰۰۲	۱	اسلواکی	۱۹۹۳-۲۰۱۰	۳
نیپال	۲۰۰۷-۲۰۱۰	۳	اسلوونی	۱۹۹۲-۲۰۱۰	۰
نیکاراگوئه	۱۹۹۱-۲۰۱۰	۰	سومالی	۱۹۵۹-۱۹۵۱	۵
نیجر	۱۹۹۴-۱۹۹۵	۲	افریقای جنوبی	۱۹۹۵-۲۰۱۰	۱۳
نیجر	۲۰۰۰-۲۰۱۰	۳	اسپانیا	۱۹۷۸-۲۰۱۰	۵
نیجریه	۱۹۵۱-۱۹۶۶	۲	سريلانكا	۱۹۹۵-۲۰۱۰	۰
نیجریه	۱۹۸۰-۱۹۸۳	۰	سودان	۱۹۵۹-۱۹۶۶	۱
نیجریه	۲۰۰۰-۲۰۱۰	۳	سودان	۱۹۸۷-۱۹۸۹	۱
پاکستان	۱۹۷۲-۱۹۷۵	۳	سوریه	۱۹۵۲-۱۹۵۲	۰
پاکستان	۱۹۹۸-۱۹۹۹	۰	تایوان	۲۰۰۱-۲۰۱۰	۰
پاکستان	۲۰۰۹-۲۰۱۰	۱	تایلند	۱۹۷۵-۱۹۷۵	۱
پاناما	۱۹۵۵-۱۹۵۸	۰	تایلند	۱۹۸۹-۱۹۹۱	۰
پاناما	۱۹۹۰-۲۰۱۰	۰	تایلند	۱۹۹۳-۲۰۰۵	۱
پاراگوئه	۱۹۹۴-۲۰۱۰	۰	تایلند	۲۰۰۸-۲۰۱۰	۱
پرو	۱۹۵۷-۱۹۵۲	۰	توگو	۱۹۵۴-۱۹۵۷	۰
پرو	۱۹۵۴-۱۹۵۸	۰	ترکیه	۱۹۵۲-۱۹۸۰	۰
پرو	۱۹۸۱-۱۹۹۲	۳	ترکیه	۱۹۸۴-۲۰۱۰	۰
پرو	۲۰۰۲-۲۰۱۰	۱	اوگاندا	۱۹۵۳-۱۹۵۵	۰
فیلیپین	۱۹۸۷-۲۰۱۰	۴	اوکراین	۱۹۹۲-۲۰۱۰	۴
لهستان	۱۹۹۰-۲۰۱۰	۵	اروگوئه	۱۹۸۵-۲۰۱۰	۲
پرتغال	۱۹۷۷-۲۰۱۰	۳	ونزوئلا	۱۹۵۹-۲۰۰۵	۱
رومانی	۱۹۹۱-۲۰۱۰	۲	زامبیا	۱۹۵۵-۱۹۵۷	۳
روسیه	۱۹۹۲-۱۹۹۳	۵	زامبیا	۱۹۹۲-۱۹۹۵	۱

بعدها زمینه را برای یک کودتای مردمی و سرکوب جناح‌های مختلفی که قیام سال ۲۰۱۱ را سازماندهی کرده بودند، فراهم آورد (کچلی، ۲۰۱۷). ناکامی‌های ناشی از بهار عربی سبب شد تا برخی محققان تصریح کنند قیام‌های جمعی اغلب نشان‌دهنده تمایلات ضددموکراتیک هستند و این سؤال را مطرح کنند که آیا جنبش‌های اجتماعی توانایی نابود کردن دموکراسی را دارند یا خیر (هوارد و والترز، ۲۰۱۵). براساس رویکرد نخبه‌گرایانه، می‌توان فرض کرد دموکراسی‌های ناشی از بسیج توده‌ای ثبات چندانی ندارند.

### بسیج توده‌ای و ثبات دموکراسی

از سوی دیگر، جامعه‌شناسی تاریخی مقایسه‌ای به نقش مثبت قیام‌های مردمی در دموکراتیزه کردن اشاره می‌کند. مور (۱۹۶۶) استدلال می‌کند که دموکراسی از طریق انقلاب‌های بورژوازی به دست می‌آید. در مقابل، روشه‌میر و همکاران (۱۹۹۲) نشان می‌دهند دموکراتیزه کردن از طریق بسیج طبقه کارگر به دست آمده است. کرزمن (۲۰۰۸) از نقش روشنفکران در قیام‌های دموکراتیک اوایل قرن بیستم صحبت می‌کند. در نهایت مک‌آدام، تارو و تیلی (۲۰۰۱، ص. ۲۶۹) دموکراتیزه کردن را یک عضو مهم در خانواده بزرگ سیاست‌های تعارضی محسوب می‌کنند و معتقدند «دموکراسی حاصل بسیج مردمی است و شکل مخالفت مردمی را نیز تغییر می‌دهد». مطالعات موردی دموکراتیزه کردن‌های اخیر (براتون و ون‌دوال، ۱۹۹۷؛ شاک، ۲۰۰۵)، و همچنین تحلیل‌های آماری بین‌کشوری (یانگ و المن، ۲۰۱۱؛ سلسدینو و گلدیچ، ۲۰۱۳) نیز اثرات مثبت بسیج اعتراضی را بر گذارهای دموکراتیک نشان می‌دهد. این تحقیقات تأثیر بسیج توده‌ای را بر دموکراتیزه کردن تصدیق می‌کنند، اما عمدتاً بر تأثیرات کوتاه‌مدت اعتراض بر گذار دموکراتیک متمرکز می‌شوند تا ثبات دموکراسی‌های جدید.

برخی تحقیقات به اثرات بلندمدت قیام‌های توده‌ای پرداخته‌اند. اسکاچپل (۱۹۷۹) بیان می‌کند انقلاب‌های اجتماعی به‌طور قابل توجهی توانایی‌های بسیج دولت‌های برآمده از انقلاب را افزایش می‌دهند. به همین ترتیب، لویتسکی و وی (۲۰۱۳) نشان می‌دهند رژیم‌های اقتدارگرای پسانقلابی ظرفیت بقای بالاتری نسبت به سایر قدرت‌های استبدادی دارند. ویترونا و فالون (۲۰۰۸) استدلال می‌کنند بسیج زنان در دوران گذارهای دموکراتیک به بسیج زنان در جوامع سیاسی پساگذار کمک می‌کند. براساس این مطالعات، این مقاله نشان می‌دهد دموکراسی‌هایی که منشأ آنها مبارزات غیرمسلحانه طولانی‌تر است، احتمال بقای بیشتری نسبت به سایر رژیم‌های دموکراتیک دارند.

به‌رغم بدبینی در مورد پیامدهای بسیج توده‌ای در رویکرد نخبه‌گرایانه، از نظر من بسیج مردمی ضددیکتاتوری می‌تواند دوام رژیم‌های دموکراتیک نوظهور را افزایش دهد. مبارزات مردمی غیرمسلحانه که در مدت زمان طولانی بسیج می‌شوند، ساختاری سازمانی را ایجاد می‌کنند که یک کادر رهبری برای رژیم جدید فراهم می‌کند، ارتباطات بین دولت و جامعه

را تقویت می‌کند، و مهار قدرت دولت پس از گذار را افزایش می‌دهد. این تمرکز بر میراث سازمانی جنبش‌ها، پیامدهای مهمی برای مطالعات نتایج جنبش‌های اجتماعی دارد. برخی جامعه‌شناسان سیاسی معتقدند در مقایسه با عوامل ساختاری دولتی و دیگر عوامل، جنبش‌ها به‌ندرت تأثیرگذار هستند (گیوگنی، ۲۰۰۷؛ اسکاچپل، ۲۰۰۳). با این حال، سایر محققان بر این باورند که بسیج جنبشی برای تغییرات سیاست مهم است. مطالعات در مورد اثربخشی جنبش‌ها به عوامل مختلفی نظیر میانجی‌گری سیاسی (امنتا، کرن و اولاسکی، ۲۰۰۵)، استراتژی (مک کامون و همکاران، ۲۰۰۸) و سازماندهی (اندروز، ۲۰۰۱) اشاره می‌کنند. مقاله حاضر نیز بر اهمیت جنبش‌های اجتماعی در ثبات دموکراتیک انگشت می‌نهد و استدلال می‌کند، بخش سازمان‌دهی بسیج است که دستاوردهای جنبش را شکل می‌دهد.

طول مدت بسیج برای دوام دموکراسی‌های پس از گذار اهمیت دارد، زیرا مبارزات مردمی به‌طور معمول نیازمند یک زیرساخت سازمانی مستحکم هستند که بتوانند شرایط سرکوب را تاب بیاورند (اندروز، ۲۰۰۱). ناآرامی‌های کوتاه‌مدت ممکن است بدون هماهنگی زیاد اتفاق بیفتد؛ این قیام‌ها احتمال دارد به شبکه‌های شخصی متکی باشند (آپ و گرن، ۱۹۹۳)، زیرا شبکه‌های غیررسمی نسبت به سرکوب آسیب‌پذیری کمتری دارند. با این حال، برای اینکه جنبش‌ها در طولانی مدت به یک چالش سیاسی پایدار تبدیل شوند و در مدت طولانی به بسیج سیاسی بپردازند، نیاز به ایجاد یا گسترش یک ساختار سازمانی رسمی<sup>۱</sup> دارند (مک ادام، ۱۹۹۹). سازمان‌های رسمی نقش مهمی در جذب منابع مختلف به جنبش‌ها دارند و احتمال اثرگذاری آنها در فعالیت‌هایی که جنبش‌ها را ادامه و گسترش می‌دهند، زیاد است (ادوارد و مک کارتی، ۲۰۰۴، استگنبرگ، ۱۹۸۸). گرچه سازمان‌های جنبش اجتماعی می‌توانند هر دو شکل رسمی و غیررسمی را اتخاذ کنند، اما وجود سازمان‌های رسمی ممکن است برای بقای جنبش‌های ضداستبدادی و دستاوردهای گسترده‌تر آنها پس از گذار لازم باشد. یک ضربه‌گیر بزرگ سازمانی جنبش‌ها را قادر می‌سازد تا در مواجهه با سرکوب دولتی ترمیم شوند، تاکتیک‌های خود را تغییر دهند و طرفداران خود را در شرایط سخت با انگیزه و مرتبط نگه دارند (گانز، ۲۰۱۰)<sup>۲</sup>. پژوهش‌های گذشته نشان می‌دهند درجه‌ای از تمرکززدایی (شاک، ۲۰۰۵) و جاگرفتن در شبکه‌های غیررسمی (لاومن، ۱۹۹۸) به تقویت سازمان‌های رسمی مخالفان در نظام‌های استبدادی کمک می‌کند. هنگامی که رأس سازمانی جنبش سرکوب می‌شود، ویژگی‌های تمرکززدایی و تعبیه در شبکه‌های غیررسمی به شاخه‌ها و عوامل وابسته جنبش کمک می‌کند تا مجدداً گروه‌بندی و بازیابی شوند. به عبارت دیگر، طول مدت بسیج می‌تواند نشان‌دهنده این باشد که بسیج تا چه حدی به سازمان تبدیل شده است. علاوه بر این، مطالعات مقاومت بدون خشونت نشان می‌دهد مبارزات مداوم و موفق بدون خشونت معمولاً مشارکت‌کنندگان بیشتری نسبت به مبارزات خشونت‌آمیز دارد. این به‌خاطر ماهیت تاکتیک‌های مسالمت‌آمیز مانند اعتصاب و تحریم است. عملیات مسلحانه ممکن است توسط یک گروه کوچک‌تر از فعالان انجام شود، اما یک تحریم، اعتصاب، یا تظاهرات



موفق نیاز به بسیج بخش قابل توجهی از جمعیت دارد (نپستاد، ۲۰۱۱؛ چنوووس و استفان، ۲۰۰۸)؛ جنبش‌ها نیازمند آن هستند که ساختارهای سازمانی وسیعی را برای آموزش و هماهنگ کردن چنین تاکتیک‌هایی در میان اعضا ایجاد کنند.

ارتباط میان بسیج اعتراضی و سازمان یک ارتباط دوطرفه است. سازمان‌های رسمی برای حفظ بسیج ضروری هستند، و اعتراض نیز خود به شیوه‌های گوناگون به احیاء، تقویت، و تغییر جهت سازمان‌ها کمک می‌کند. اولاً، بسیج اعتراضی می‌تواند اطلاعات لازم برای تشکیل سازمان و یا عمق نارضایتی‌ها در جامعه را فراهم کند. به مشارکت‌کنندگان در یک رویداد اعتراضی می‌توان انگیزه تشکیل یا پیوستن به سازمان‌های رسمی را داد. اعتراض گسترده همچنین می‌تواند همبستگی ایجاد کند، مبلغ رهبران و سازمان‌ها باشد، و مشوق عضوگیری برای یک جنبش باشد. اقدام جمعی نیز می‌تواند بر انتخابات استراتژیک و تاکتیکی سازمان‌ها تأثیر بگذارد. برای مثال، بسیج تعارضی می‌تواند سبب شود تا سازمان‌ها استراتژی و تاکتیک‌های تهاجمی بیشتری را اتخاذ کرده و در برابر انگیزه‌های منقادشدن و برکشیده‌شدن<sup>۳</sup> مقاومت کنند. علاوه بر این، بسیج اعتراضی می‌تواند فرصت‌های سیاسی را برای ایجاد سازمان فراهم آورد. اعتراض می‌تواند منجر به سرکوب شود، اما جنبش‌های اعتراضی نیز می‌توانند فرصت‌های خود را ایجاد کنند؛ برای مثال، در نتیجه امواج اعتراضی، مقامات ممکن است تصمیم بگیرند اصلاحات سیاسی محدودی را برای جلوگیری از ناآرامی بیشتر به اجرا بگذارند (به بایسینگر، ۲۰۰۲؛ ادوارد و مک کارتی، ۲۰۰۴؛ کرزمن، ۲۰۰۴؛ و الیور، ۱۹۸۹ رجوع کنید).

عوامل دیگری نیز می‌توانند به طول عمر یک جنبش کمک کنند. براساس پژوهش‌های مربوط به فرصت‌های سیاسی (به‌عنوان مثال، مایر، ۲۰۰۴)، مقامات اقتدارگرا گاهی سطح سرکوب را کاهش می‌دهند و صحنه سیاسی را برای سازمان‌دهی باز می‌کنند. سازمان‌دهی در این بازه‌های زمانی به دوام آوردن یک جنبش در دوره‌های سرکوبگرانه‌تر کمک می‌کند (المیدا، ۲۰۰۳). حامیان خارجی می‌توانند منابع را برای یک جنبش فراهم کرده و از آن حمایت کنند، اگر چه برخی مطالعات به اثرات متضاد حمایت خارجی از جنبش‌های بدون خشونت اشاره می‌کنند (باب، ۲۰۰۵). قدرت رژیم‌های سیاسی نیز ممکن است در ثبات جنبش‌های دموکراتیک اثر داشته باشد. یک رژیم ضعیف ممکن است در مواجهه با یک پیام مردمی به سرعت سقوط کند. اما، یک رژیم قدرتمند و سرکوبگر به احتمال زیاد هر نوع مقاومت عمومی را سرکوب خواهد کرد. جنبش‌های طولانی احتمالاً بیشتر در رژیم‌هایی رخ می‌دهند که نه به راحتی در برابر بسیج سقوط می‌کنند و نه قادر هستند یک جنبش را کاملاً از بین ببرند.

از نظر مقاله حاضر، مبارزات مردمی پایدار از طریق تأثیر خود بر رهبری سیاسی و جامعه مدنی حکومت پس از گذار، به ثبات رژیم‌های دموکراتیک در حال ظهور کمک می‌کند. اول و مهم‌تر از همه، چنین کمپینی شانس بیشتری را برای جایگزینی رهبران اقتدارگرا با فعالان دموکراتیکی دارد که طی سال‌های مبارزه به‌عنوان رهبرانی قابل قبول ظهور کرده‌اند. بسیج توده‌ای علیه یک



رژیم مستبد تکانه‌ای ایجاد می‌کند که ممکن است رهبران مستبد را در سیاست‌های پس از گذار به حاشیه براند. ناآرامی‌های کوتاه ممکن است نتواند رهبران جدیدی را به عرصه سیاسی وارد کنند، درحالی‌که از دستاوردهای مهم سال‌های مبارزه مردمی مجموعه‌ای از رهبران با اعتقادات دموکراتیک معتبر و تجربه رهبری ثابت‌شده برای خدمت در رژیم جدید هستند. جنبش‌های طولانی‌مدت حداقل به دو صورت برای ایجاد یک کادر رهبری ضروری هستند. اول، تجربه و کار روزمره مربوط به تشکیل و نگهداری سازمان‌های پیچیده کادرهایی را تربیت می‌کند که بعداً می‌توانند از این مهارت‌ها در سیاست نهادی دوران پس از گذار استفاده کنند. این امر احتمالاً مربوط به فعالان و رهبران میانی است. دوم، بسیج مداوم اعتراضی رهبران در رأس جنبش را محبوب کرده، آنها را تأیید می‌کند، و به آنها موقعیتی بالادست در دوران پس از گذار می‌دهد. این مکانیزم بیشتر به رهبری در رأس سازمان‌های جنبش مربوط می‌شود (موریس و استگنبرگ، ۲۰۰۴). پژوهش‌های مربوط به کشورهای پسا کمونیستی نشان می‌دهد دموکراسی‌های پایدار ناشی از مواردی هستند که در آنها مخالفان به اندازه کافی قدرتمند بود تا جایگزین کمونیست‌ها شوند، درحالی‌که دموکراسی‌های نوظهور بدون داشتن مخالفان قدرتمند اولیه، با باقی ماندن رهبران پیشین در قدرت، مانع تراشی اقتدارگرایان، و حتی بازگشت اقتدارگرایی مواجه شدند (مک فال، ۲۰۰۲). حضور یک رهبر دموکرات متعهد -مانند لخ والسا در لهستان- می‌تواند حمایت عمومی مردم از روند دشوار تحکیم دموکراتیک را تضمین کند (اکیرت، کوبیک و واکودوا، ۲۰۰۷).

بسیج پایدار همچنین می‌تواند نیروهای دموکراتیک را در یک موقعیت بالادست قرار دهد تا در خصوص پارامترهای گذار مذاکره کنند، نهادهای دموکراتیک جدیدی ایجاد کنند، و اختیارات نهادهای اقتدارگرا مانند ارتش را مهار کنند. مبارزات غیرخشونت‌آمیز در اعلام بی‌طرفی نیروهای مسلح در برابر مخالفان یا حتی پیوستن آنها به مخالفان مؤثر بوده‌اند (چنوس و استفان، ۲۰۱۲). جنبش‌های غیرمسلحانه طولانی‌مدت می‌توانند با منع نیروهای نظامی از دخالت در سیاست، در درازمدت احتمال بروز کودتاها به‌عنوان مکانیزم مهمی در فروپاشی دموکراسی‌ها را کاهش دهند. در چنین شرایطی، بسیج طولانی‌مدت به ارتش هشدار می‌دهد که دخالت مجدد آنها در سیاست هزینه‌گزافی خواهد داشت. هنگامی که چنین نیروی هژمونیک غایب است و گذار به دلیل پیمان نخبگان اتفاق می‌افتد، احتمال اینکه نخبگان «پاسخگویی افقی»<sup>۴</sup> را تضمین کنند، کمتر است (دیاموند، ۲۰۰۹).

این امر می‌تواند با امواج اعتراض‌آمیز سریع و گسترده شکل گرفته از سوی رسانه‌های اجتماعی مقایسه شود. رسانه‌های دیجیتال فعالان را قادر ساخته است تا تلاش‌های لازم برای سازمان‌دهی را نادیده گرفته و امواج گسترده‌ای از بسیج اعتراضی را بدون داشتن هرگونه زیرساخت سازمانی یا هماهنگی قبلی آغاز کنند. اما این سبک جدید بسیج، عواقب بلندمدت‌تری برای این جنبش‌ها داشته است. به‌عنوان مثال، اگرچه این جنبش‌ها در ابتدا

توانایی بسیج شدن بدون داشتن یک رهبری مشخص را داشته‌اند، اما در مراحل بعدی عدم وجود رهبری، آنها را در مذاکره با مقامات و یا حتی در داخل خود جنبش برای تعریف اهداف و برنامه‌ریزی ناتوان می‌کند (بایسینگر، ۲۰۱۷؛ توفکچی، ۲۰۱۷).

بسیج بلندمدت نیاز به ایجاد ائتلاف و توافق در خصوص رهبری جنبش دارد اما امواج کوتاه‌مدت بسیج می‌تواند بدون ایجاد ائتلافی قوی میان گروه‌های مختلف ضد دیکتاتوری، موفق عمل کند. در چنین مواردی، تنها مسأله ائتلاف ضداقتدارگرا، نفرت از رهبران اقتدارگرا است (بایسینگر، ۲۰۱۳). هنگامی که این رهبران سرنگون شوند، نیروهای طرفدار دموکراسی تنها دلیل خود برای ائتلاف را از دست می‌دهند و ممکن است بر سر برنامه گذار به توافق نرسند. باز هم در چنین شرایطی، اگر نیروهای سیاسی فعال نتوانند بر سر رهبری و گام‌های لازم برای دوره پس‌ادیکتاتوری به توافق برسند، اختلافات آنها می‌تواند منجر به درگیری‌های خشونت‌آمیز، اتحاد با عناصر رژیم پیشین، دموکراسی ناپایدار یا حتی فروپاشی دموکراتیک شود. اختلافات در مورد پارامترهای گذار یکی دیگر از مکانیزم‌های مهم شکست دموکراتیک را برجسته می‌کند.

علاوه بر ایجاد دموکراسی‌های نوظهور با رهبران توانمند، احزاب سیاسی می‌توانند از بطن ساختار سازمانی و فعالان جنبش‌های طرفدار دموکراسی شکل بگیرند (دسای، ۲۰۰۱؛ لی ۲۰۱۵). احزاب سیاسی نقش مهمی در روند تحکیم دموکراسی دارند. آنها به مشروعیت رژیم جدید و همچنین بیان و ارائه مطالبات اجتماعی کمک می‌کنند (دیاموند، ۱۹۹۹، لینز و استفان، ۱۹۹۵). ساختار سازمانی یک کمپین بلند حامی دموکراسی نیز ممکن است بخشی از جامعه مدنی را در رژیم دموکراتیک جدید شکل دهد (اکیرت و کوبیک، ۱۹۹۹). فعالانی که در سال‌های مبارزه محبوب و مجرب شده‌اند اغلب موقعیت‌های رهبری را در گروه‌های جامعه مدنی به عهده می‌گیرند (چانگ، ۲۰۱۵). نهادهای جامعه مدنی دموکراسی را به شیوه‌های مختلف تقویت می‌کنند؛ آنها می‌توانند ارزش‌های دموکراتیک را در میان شهروندان پرورش دهند، مهارت‌های سیاسی را آموزش دهند، کیفیت نمایندگی سیاسی را ارتقاء دهند، مشارکت عمومی را تسهیل کنند، و فرصت‌هایی را برای مشارکت مستقیم شهروندان در حکومت فراهم آورند (فانگ، ۲۰۰۳؛ پوتنام، ۲۰۰۱). با یک جامعه مدنی کاملاً کارآمد و متصل، شکایات و تقاضاهای مختلف به داخل نظام دموکراتیک و نه در مقابل آن هدایت می‌شود. همان‌طور که گرامشی (۱۹۷۱) استدلال کرده است، نهادهای جامعه مدنی به‌عنوان شاخه‌ای از دولت عمل کرده و رژیم سیاسی را از طریق ترویج هژمونی دولت و مشارکت شهروندان در نظم سیاسی موجود تقویت می‌کنند. دموکراسی‌های انتخاباتی - به‌عنوان رژیم‌های قدرت- زمانی که همه‌شمول هستند و با جامعه به‌خوبی ارتباط دارند، بسیار مؤثرتر عمل می‌کنند. مبارزات دموکراتیک همچنین به ظرفیت جامعه مدنی پس از گذار برای رصد و متعادل ساختن قدرت سیاسی کمک می‌کند. این مبارزات ممکن است یک ساختار سازمانی برای

سازمان‌دهی فعالیت‌های اعتراضی جدید ارائه دهد که سیاستمداران را پاسخگو کرده و یا تقاضاهای جدیدی از دولت مطرح کند. همچنین، سال‌های مبارزه سیاسی علیه یک رژیم استبدادی می‌تواند تاکتیک‌های اعتراضی را به‌عنوان روشی متعارف برای طرح خواسته‌ها تثبیت کند و الهام‌بخش جنبش‌ها و مبارزات اجتماعی جدید در وضعیت سیاسی پس از گذار باشد (چانگ، ۲۰۱۵؛ فیشمن، ۲۰۱۱). بنابراین یک جامعه مدنی قدرتمند می‌تواند در برابر تهدیداتی خاص علیه دموکراسی مقاومت کند. به‌عنوان مثال، اگر مقاماتی که به‌نحو دموکراتیک انتخاب شده‌اند تلاش کنند مهارهای نهادی -مانند محدودیت‌های دوره‌ای در قانون اساسی- را تغییر دهند تا قدرت را به صورت غیردموکراتیک در دست خود حفظ کنند، شهروندان می‌توانند بسیج شوند و از چنین اقداماتی جلوگیری کنند (یاروود، ۲۰۱۵).

برخی پژوهش‌ها در خصوص جنبش اجتماعی بیان می‌کند که سازمان‌های رسمی تمایل دارند تاکتیک‌های محافظه‌کارانه‌تری را انتخاب و جنبش را از حالت بسیج خارج کنند (پیون و کلوارد، ۱۹۷۹). با این حال، این استدلال عمدتاً در زمینه دموکراسی‌هایی صورت گرفته است که سازمان‌ها به نهادهای سیاسی دسترسی دارند. در چارچوب رژیم‌های سرکوبگر، زمانی که فرصتی برای بیان خواسته‌ها وجود ندارد، احتمال کمتری وجود دارد که رسمی شدن سازمانی اپوزیسیون به از بین رفتن آن منجر شود. پس از گذار دموکراتیک -زمانیکه اپوزیسیون رهبری را به دست می‌گیرد- احتمال مشاهده گرایش‌های مربوط به قانون‌آهنگاری الیگارش‌ی و فرایندهای خارج شدن از حالت بسیج بیشتر است. به‌طور خلاصه، اگر چه سازمان‌های توده‌ای ممکن است به برخی گرایش‌های بسیج‌زدا منجر شوند، اما بدون این سازمان‌ها نیز بسیج پایدار در شرایط سرکوب بعید است.

مسیر بسیج طولانی‌مدت و ویژگی‌های آن، با مسیرهای دیگر مانند آن‌هایی که از کارگزاری و مراودات نخبگان، مداخلات بین‌المللی یا توافقی‌های پس از جنگ داخلی ناشی می‌شود، در تضاد است. این مسیرهای مختلف در روند دموکراتیزه کردن، مسائل خاص خود را دارند. به‌عنوان مثال، همان‌طور که پیش‌تر در مورد آن صحبت شد، گذارهای حاصل از کارگزاری نخبگان احتمالاً رهبران مردمی با اعتقادات دموکراتیک را برجسته نمی‌کند و مقامات استبدادی مانند نظامیان را به حاشیه نمی‌راند و امتیازات نهادی آنها را بی‌اثر نمی‌کند. گذارهای ناشی از مداخلات بین‌المللی ممکن است حمایت محلی لازم برای مهار مقامات منتخب را نداشته باشد (در باب راه‌های دیگر دموکراتیزه کردن، به هاگارد و کافمن، ۲۰۱۵ رجوع کنید). در نهایت، دموکراسی‌های پس از جنگ داخلی با چالش‌هایی جدی برای تبدیل ستیزه‌جویان به احزاب غیرنظامی مواجه هستند. آنها همچنین معمولاً با حضور فعال عوامل بین‌المللی همراه هستند که ممکن است دستور کار نهادهای جامعه مدنی را از پایگاه مردمی خود منحرف کند (چالش‌های دموکراسی و جامعه مدنی پس از جنگ داخلی، بولونی، ۲۰۰۸، هوانگ، ۲۰۱۵، کواچ، ۲۰۰۸).

### جهان نمونه‌ها

موارد مورد مطالعه در این پژوهش شامل دموکراسی‌های انتخاباتی است که پس از سال ۱۹۵۰ ظهور کرده‌اند. برای احتساب مجموعه‌ای کامل از چنین دموکراسی‌هایی، از یک مجموعه داده‌های جدید راجع به رژیم‌های سیاسی استفاده شده است (گدس، رابت و فرانز، ۲۰۱۴). یک رژیم سیاسی زمانی دموکراتیک در نظر گرفته می‌شود که مجری آن از طریق «انتخاباتی مستقل، منصفانه و رقابتی» صاحب قدرت شود (گدس و همکاران، ۲۰۱۴، ص. ۳۱۷). اگر یک حزب عمده از رقابت حذف شود، اگر گزارش‌های گسترده‌ای درباره خشونت یا ارباب علیه مخالفان وجود داشته باشد، یا اگر مقامات دولتی بر منابع مسلط باشند، انتخابات رقابتی محسوب نمی‌شود.<sup>۵</sup> پژوهش‌های مربوط به بقای دموکراتیک اغلب با مجموعه داده‌های رژیم‌های دموکراتیک آغاز می‌شود. روش‌های مختلفی برای شناسایی رژیم‌های دموکراتیک وجود دارد. یک روش از معیارهای پیوسته دموکراسی (مانند مجموعه داده‌های پلیتی) و احتساب معیاری حداقلی استفاده می‌کند. من یک معیار دوگانه را ترجیح می‌دهم، چرا که امتیازهای پیوسته از امتیازهای زیرمجموعه خود نشأت می‌گیرند و بنابراین حداقل‌های در نظر گرفته شده بر مبنای هیچ تعریف نظری واضحی نیستند. با این حال، معیارهای دوگانه مشابه آنچه در این مطالعه استفاده شده است، به وضوح به تعریف آن می‌پردازد که شرایط حداقلی برای دموکراتیک محسوب کردن یک نظام سیاسی چیست.<sup>۶</sup>

با استفاده از این معیار، ۱۱۵ دموکراسی انتخاباتی جدید از سال ۱۹۵۰ تا ۲۰۱۰ وجود دارد. به دلیل عدم وجود داده‌های اجتماعی-اقتصادی، من سه رژیم را از این تحلیل حذف کردم.<sup>۷</sup> از ۱۱۲ مورد باقی‌مانده در ۸۰ کشور جهان، ۴۸ مورد (۴۲ درصد) در سال‌های ۱۹۵۰ تا ۲۰۱۰ دچار سقوط دموکراسی شدند و ۵۵ رژیم در سال ۲۰۱۰ همچنان دموکراتیک باقی ماندند (برای دیدن لیست این دموکراسی‌ها به جدول شماره ۱ مراجعه کنید). سن هر رژیم دموکراتیک از سال ظهور تا زمان شکست دموکراتیک یا پایان تحلیل در سال ۲۰۱۰ محاسبه شده است. میانگین سن برای دموکراسی‌های شکست‌خورده ۶.۱ سال و میانگین آن ۴ سال است. برای دموکراسی‌هایی که تا سال ۲۰۱۰ تداوم یافتند، میانگین سنی ۱۷.۶ سال و میانگین آن ۱۸ سال است. این تحلیل فقط مختص به زمانی است که کشورها دموکراتیک هستند. کشورها پیش از گذار دموکراتیک و یا پس از شکست آن در نمونه گنجانده نشده‌اند. توجه داشته باشید یک کشور مشخص گاهی چندین رژیم مختلف دارد؛ بعضی از کشورها چندین دوره گذار دموکراتیک و شکست را پشت سر گذاشته‌اند.

### معیارها

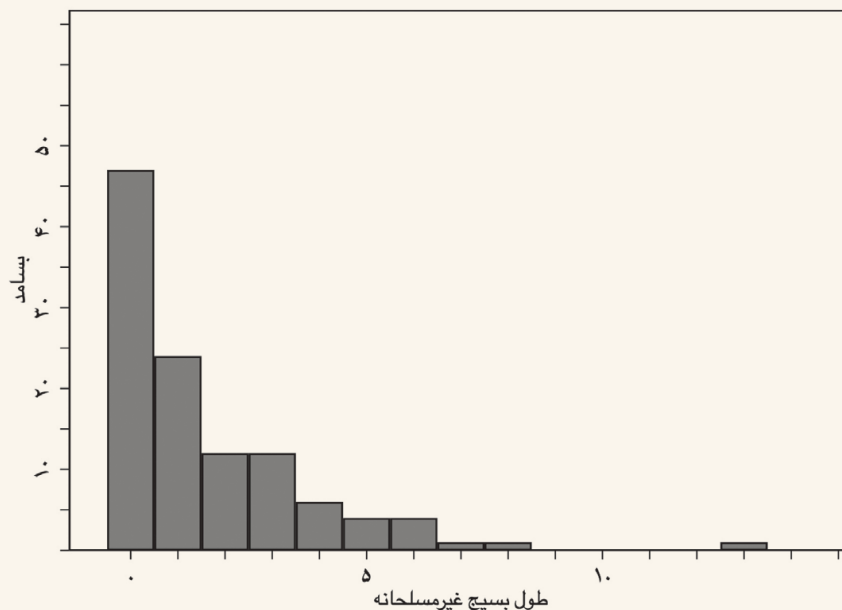
متغیر وابسته این مطالعه، زمان سقوط دموکراتیک است. هنگامی که قدرت اجرایی از طریق ابزارهایی غیر از انتخابات رقابتی منطقی - از جمله کودتاها، اشغال خارجی، جنگ داخلی

و شورش - به دست می‌آید، رژیم‌های دموکراتیک سقوط می‌کنند. به علاوه، یک رژیم دموکراتیک زمانی شکست خورده محسوب می‌شود که متصدیان آن، که آزادانه انتخاب شده‌اند، رقابت‌های سیاسی را از طریق تغییر قوانین رسمی یا غیررسمی محدود کنند. ممنوعیت احزاب مخالف، اجبار احزاب مخالف در پیوستن به حزب حاکم، تعطیل کردن غیرقانونی قوه قانون‌گذاری، آزار و اذیت اپوزیسیون، تقلب در رأی‌گیری و لغو نتایج انتخابات از جمله این تغییرات هستند.

### بسیج در گذار دموکراتیک

من یک مجموعه داده اصلی برای متغیر مستقل اولیه این مطالعه فراهم آورده‌ام: طول دوره مبارزات مردمی که به یک گذار دموکراتیک منجر شده است. به دنبال چنوووس و استفان (۲۰۱۲) و تیلی و تارو (۲۰۱۵) من نیز یک کمپین مردمی را به‌عنوان کمپینی تعریف می‌کنم که حداقل ۱۰۰۰ شرکت‌کننده داشته باشد و با استفاده از اقدامات جمعی تعارضی تقاضاهایی را نسبت به دولت مطرح کند. من فقط بر مبارزاتی تمرکز می‌کنم که در درجه اول به روش‌های مخالفت غیرمسلحانه متکی هستند، زیرا مطالعات بسیج بدون خشونت و بسیج خشونت‌آمیز نشان می‌دهد تفاوت قابل‌ملاحظه‌ای در پویایی و نتایج این مبارزات وجود دارد. با این وجود، از معیار مبارزات مسلحانه به‌عنوان یک کنترل در آزمون استواری استفاده می‌کنم. تحلیل حاضر از مجموعه گسترده‌ای از منابع ثانویه استفاده کرده تا مشخص کند آیا بسیج مردمی در گذارهای مختلف تأثیرگذار بوده است یا خیر و این بسیج طی چند سال رخ داده است. به

شکل شماره ۱. بسامد طول مدت مبارزات غیرمسلحانه در نمونه تحقیق



جدول شماره ۲. آمار توصیفی			
متغیر	میانگین	میانه	پنج درصد پایین
پسارزش	۴۰۵۹۷۵۷	۰	۰
پسا شخصی	۳۵۱۸۳۳۱	۰	۰
پسا حزب	۲۲۰۲۴۵۲	۰	۰
پسا استقلال	۲۰۰۴۱۰۴	۰	۰
ریاست جمهوری	۵۸۸۹۱۹۳	۱	۰
سیستم ترکیبی	۱۰۴۵۵۱۲	۰	۰
دموکراسی‌های منطقه	۵۴۵۸۵۳۷	۵۹۰۹۰۹۱	۰۵۲۵۳۱۵
تخریب قومی	۳۵۷۹۴۵۴	۲۷۴۴	۰۰۵۵۷۵۳
جمعیت محروم	۱۳۱۹۸۸۱	۰۷	۰
تجربه دموکراتیک پیشین	۴,۷۳۱۱۹	۲	۰
سرانه تولید نفت	۱,۹۹۵۳۳۹	۱,۱۲۵۲۰۳	۰
سرانه تولید ناخالص داخلی	۷,۵۰۰۹۷۵۵۰۹	۷,۵۸۰۵۲۷۴۴۱	۵,۴۰۱۵۰۱۵۵۵
رشد تولید ناخالص داخلی	۰۱۹۱۸۰۴	۰۲۴۴۰۳۲	-۰۷۲۴۴۳۱۳
جمعیت (ln)	۱۵,۲۲۷۰۵	۱۵,۱۳۹۰۲	۱۴,۱۲۷۱۴

ترتیب اهمیت در جمع‌آوری داده‌ها، به تحلیل‌های دانشمندان علوم اجتماعی، مورخان و در موارد اخیر، به گزارش‌های سازمان‌هایی مانند خانه آزادی در مورد گذار و پیشرفت‌های عمده سیاسی در یک کشور مراجعه شده است. براساس این منابع، بخش‌های عمده‌ای از بسیج را که به گذار دموکراتیک منجر شده است، شناسایی و به همین ترتیب، طول مدت بسیج تعیین شده است. این منابع معمولاً اولین رویداد اعتراضی در مبارزات را شناسایی می‌کنند.<sup>۱</sup> برای چندین مورد، تنها یک منبع برای تعیین طول مدت کافی بوده است. اگر چنین تحلیلی وجود نداشت یا اطلاعات کافی در مورد اهمیت یا نمونه‌های دقیق بسیج ارائه نمی‌کرد، به دیگر منابع رجوع شده است. این منابع براساس اهمیت آنها به‌عنوان تحلیل‌های علمی اجتماعی مربوط به گذار انتخاب شده‌اند. برای هر مورد، روایتی کوتاه ارائه شده است<sup>۲</sup> که گذار و بسیج توده‌ای را که به گذار منجر شده است، توصیف می‌کند.<sup>۱</sup>

با توجه به این معیارها، ۵۵ (۵۸ درصد) از ۱۱۲ گذار مورد مطالعه در این پژوهش از مبارزات مردمی غیر مسلحانه نشأت گرفتند. شکل شماره (۱) بسامد طول مدت مبارزات غیر مسلحانه را در طی این گذارها نشان می‌دهد.

## سنجها

این تحلیل همچنین شامل مجموعه‌ای از متغیرها برای ارزیابی فرضیه‌های رقیب است. در ابتدا سنجه‌هایی برای توضیح چندین عنصر اقتصادی معرفی می‌شود. ممکن است طول

انحراف معیار بین	انحراف معیار درون	انحراف معیار	بنج درصد بالا
۴۴۰۴۵۵۵	۱۷۱۵۵۵۵	۴۹۱۴۲۸۵	۱
۴۴۵۸۷۸۴	۱۵۰۰۱۷۷	۴۸۰۵۹۵۳	۱
۴۲۸۳۲۷۵	۰۸۵۲۷۱۵	۴۱۴۵۵۴۴	۱
۴۰۸۱۴۲۴	۱۲۵۸۱۹۴	۴۰۰۴۴۴۴	۱
۴۵۱۰۲۸۵	۱۸۵۱۵۵۵	۴۹۲۱۹۸۲	۱
۲۷۸۵۳۷۱	۲۰۳۱۹۹۳	۳۰۵۲۰۸۲	۱
۲۸۰۸۳۸	۱۳۵۳۲۵۹	۲۹۳۱۹	۸۹۴۳۳۵۸
۲۷۸۷۰۳۲	۰۰۷۱۵۳۲	۲۵۷۲۲۵۸	۸۰۳۷۵۷
۱۴۹۸۷۷۷	۰۵۲۳۲۹۷	۱۵۸۵۳۰۲	۴۵
۵,۴۲۰۰۵	۲,۴۵۹۰۵۴	۵,۹۵۵۷۵۷	۱۵
۲,۱۵۸۲۰۷	۵۵۸۴۵۹۴	۲,۲۹۴۱۴۹	۵,۳۱۹۱۵
۱,۲۸۹۷۰۵۱۵۷	۳۱۹۱۳۵۲۷۸	۱,۲۴۷۷۵۱۴۷۴	۹,۳۳۸۵۰۰۰۲۳
۰۴۵۰۸۷۴	۰۵۱۷۲۳۱	۰۵۵۳۱۵۸	۰۸۳۹۴۴۵
۱۰۲۹۴۲۷۹	۲۲۰۱۰۷۸	۱,۲۷۵۵۸۵	۱۸,۵۲۸۸۹

مبارزات غیر مسلحانه و ثبات توسعه اقتصادی با هم مرتبط باشند، زیرا رونق اقتصادی موجب تقویت دموکراسی می‌شود (بویخ، ۲۰۱۱؛ ژورسکی و لیمونجی، ۱۹۹۷)، جامعه مدنی را تقویت می‌کند و منابع بیشتری را برای گروه‌های مخالف برای مبارزه با دولت فراهم می‌آورد (روشمیر و همکاران، ۱۹۹۲).

بنابراین، سرانه تولید ناخالص داخلی را براساس دلار سال ۲۰۰۵ آمریکا (بانک جهانی ۲۰۱۲) در تحلیل آماری گنجاندم. محققین همچنین معتقدند درآمدهای نفتی ممکن است موجب شود سران دموکراتیک منتخب برای تأمین قدرت خود از ترتیبات غیردموکراتیک استفاده کنند و به همین دلیل سبب تضعیف دموکراسی شوند (راس، ۲۰۱۲) و کشورهای تولیدکننده نفت نیز فعالیت‌های اعتراضی کمتری داشته باشند (اسمیت، ۲۰۰۴). از این رو می‌توان استدلال کرد ارتباط بین مبارزات مردمی و شکست دموکراتیک در واقع ناشی از تولید نفت است. برای کنترل این تبیین رقیب، یک متغیر برای سرانه تولید نفت براساس دلار سال ۲۰۰۰ آمریکا در نظر گرفته شده است (راس، ۲۰۱۲). از آنجایی که عملکرد اقتصادی یک پیش‌بینی کننده مهم ثبات دموکراتیک (برنارد، ناندروستم و رنوک، ۲۰۰۱) و میزان اعتراض است (کرن، گبی، هرولد، ۲۰۱۷)، یک شاخص برای رشد تولید ناخالص داخلی با درصد سالانه (بانک جهانی ۲۰۱۲) در نظر گرفته شده است.

تحلیل حاضر همچنین شاخص‌هایی را برای ارزیابی تبیین‌های سیاسی در خصوص ارتباط میان جنبش‌های دموکراتیک و بقای دموکراتیک در نظر گرفته است. پیشینه دموکراتیک



یک کشور ممکن است بر فرصت دوام دموکراتیک و قدرت جنبش‌ها تأثیر بگذارد. تجربیات دموکراتیک قبلی می‌تواند پایه‌ای برای نهادهای دموکراتیک و زمینه‌ای برای کنشگری فراهم کند. برای کنترل این اثر بالقوه، متغیری در تحلیل گنجانده می‌شود که سال‌های برقراری دموکراسی در یک کشور (قبل از دوره دموکراتیک فعلی) را در نظر می‌گیرد. پژوهش‌های مربوط به تحکیم دموکراتیک حاکی از آن است که رژیم پیشین تأثیر بسزایی بر بقای دموکراسی‌ها دارد (لینز و استفان، ۱۹۹۵) و دموکراسی‌هایی که پس از رژیم‌های نظامی می‌آیند، بخت کمتری برای بقا دارند (اسوولیک، ۲۰۰۸). به این ترتیب، ممکن است این شبهه به وجود بیاید که ارتباط میان جنبش‌های دموکراتیک و بقای دموکراتیک محصول جانبی رژیم‌های اقتدارگرای قبلی است. من متغیرهای مطالعه گدس و همکاران (۲۰۱۴) را در مدل آماری می‌آورم تا وجود عناصر نظامی، شخصی یا حزبی در رژیم قبلی در تحلیل در نظر گرفته شود. همچنین یک متغیر برای دموکراسی‌های پس از استقلال در نظر می‌گیرم. برای احتساب بحث‌های علمی گسترده در مورد اثرات سیستم‌های ریاست‌جمهوری و یا پارلمانی بر دوام دموکراتیک، متغیرهایی برای سیستم‌های ترکیبی و سیستم‌های ریاستی در مقابل سیستم‌های پارلمانی در نظر گرفته می‌شوند.<sup>۱۱</sup> به این منظور از بک و همکاران (۲۰۰۱) به عنوان منبع اصلی طبقه‌بندی و از چیباب و همکاران (۲۰۱۰) و بنکس و ویلسون (۲۰۱۳) برای سال-کشورهایی که در مجموعه داده‌های اولیه پوشش داده نشدند، کمک می‌گیرم.

ادبیات حاضر همچنین حاکی از اهمیت تأثیرات منطقه‌ای بر ارتقاء دموکراسی است، زیرا دموکراسی‌ها معمولاً به صورت موج به وجود می‌آیند یا به پیش و پس می‌روند (وجنرت، ۲۰۰۵). به همین ترتیب، اعتراضات گاهی به صورت منطقه‌ای گسترش می‌یابند (کدیور و کرن، ۲۰۱۵). بنابراین، اثر منطقه‌ای می‌تواند یک تبیین جایگزین برای پیوند بین مبارزات مردمی و ثبات دموکراتیک باشد. برای آزمون این فرضیه، متغیری را در نظر می‌گیرم که نسبت دموکراسی‌ها در هر منطقه جغرافیایی را در هر سال نشان می‌دهد.

ترکیب قومی در یک کشور و محرومیت گروه‌های قومی از فرایند سیاسی نیز می‌تواند یک دموکراسی جوان را تضعیف کرده و منازعات مسلحانه را به یک روش محتمل‌تر برای مخالفت تبدیل کند. بر این اساس، دو متغیر از مجموعه اطلاعات مناسبات قدرت، نسخه ۳ (ویمر، چدرمن، و مین، ۲۰۰۹) را برای کنترل ترکیب قومی و اندازه جمعیت محروم از فرایند سیاست در هر کشور در نظر می‌گیرم (برای دیدن خلاصه آمار به جدول شماره ۲ رجوع کنید).

### روش کمی

به منظور ارزیابی نیروهای مخالف بر شانس بقای دموکراتیک، از مدل «مخاطرات تناسبی کاکس»<sup>۱۲</sup> استفاده می‌کنم که روش خوبی برای مدل‌سازی تاریخ رویداد<sup>۱۳</sup> است و با عنوان تحلیل بقای کاکس<sup>۱۴</sup> نیز شناخته می‌شود (کاکس، ۱۹۷۲؛ کاکس و اوکس، ۱۹۸۸). همان‌طور که پیش‌تر

ذکر شد، سال‌ها واحد زمان هستند که با گذار دموکراتیک یک کشور آغاز شده و با شکست دموکراتیک یا سانسور در انتهای دوره مطالعه در سال ۲۰۱۰ پایان می‌یابند. پس کشورهایی که با تعداد مساوی سال با شکست‌های دموکراتیک مواجه شدند، با استفاده از روش برسلو بررسی شده‌اند. میزان دوام دموکراتیک به‌عنوان تابعی از متغیر کلیدی مستقل و متغیرهای کمکی احتمالی، مدل‌سازی شده‌اند.

### تحلیل آماری

در میان ۵۵ دموکراسی که از مخالفت مسلحانه به‌وجود آمده است، ۳۹ رژیم تا پایان تحلیل باقی مانده و ۲۵ رژیم شکست خورده‌اند. در میان ۴۷ رژیمی که گذار آنها با بسیج غیر مسلحانه مشخص نشده است، ۲۵ رژیم باقی مانده و ۲۲ رژیم سقوط کرده‌اند<sup>۱۵</sup>. میانگین مدت زمان بسیج غیر مسلحانه ۱.۶ سال بود. میانگین بسیج غیر مسلحانه برای رژیم‌های دموکراتیک نوظهور که باقی ماندند، ۱.۹ سال بوده است، درحالی‌که این میانگین برای دموکراسی‌های شکست‌خورده تنها ۱.۲ سال بود. برخلاف رویکرد نخبه‌گرایانه، مدت زمان بسیج مردمی در رژیم‌های دموکراتیکی که باقی ماندند طولانی‌تر و در آزمون تی (t-test) دو نمونه‌ای نیز از لحاظ آماری معنی‌دار بود. ( $P=0.03$ )

جدول شماره ۳ نتایج مدل‌های آماری بقای دموکراتیک را نشان می‌دهد. علامت متغیر طول مدت بسیج غیر مسلحانه منفی است و با احتساب تمام متغیرهای کنترل، از لحاظ آماری معنی‌دار باقی می‌ماند (مدل شماره ۱ و ۲). این نتیجه نشان می‌دهد رویکرد نخبه‌گرایانه اشتباه است؛ طول بسیج غیر مسلحانه رابطه مثبتی با احتمال بقای دموکراتیک دارد<sup>۱۶</sup>.

مدل‌های شماره ۳ و ۴ این موضوع را آزمایش می‌کنند که آیا تشکیل بسیج غیر مسلحانه به‌تنهایی برای بقا کافی است یا طول مدت آن نیز اهمیت دارد. من این آزمون را به دو صورت انجام می‌دهم؛ مدل شماره ۳ تنها دموکراسی‌هایی را شامل می‌شود که از راه بسیج اعتراضی به‌وجود آمده‌اند. من تمام دموکراسی‌هایی را که بدون تأثیر بسیج توده‌ای به‌وجود آمده‌اند از نمونه این مدل حذف کردم تا بررسی کنم آیا طول مدت بسیج می‌تواند تفاوت‌ها در بقای دموکراتیک را توضیح دهد یا خیر؟ گرچه این مدل، نمونه را به‌طور قابل توجهی محدود می‌کند، اما متغیر طول مدت بسیج معنادار می‌ماند. مدل شماره ۴ شامل یک متغیر صفر و یکی است که نشان می‌دهد آیا پیش از گذار بسیج غیر مسلحانه‌ای - با هر طول مدتی - وجود داشته است یا خیر؟ ضریب منفی است اما به لحاظ آماری معنادار نیست، که مطابق با فرضیه اصلی این مقاله می‌باشد. طول بسیج غیر مسلحانه با کاهش احتمال شکست دموکراتیک همراه است، اما وقوع بسیج به‌تنهایی بقای دموکراتیک را پیش‌بینی نمی‌کند. برای مشاهده اثرات بسیج باید مدت‌زمان آن را هم محسوب کنیم.

با حفظ متغیرهای دیگر در ارزش‌های مشاهده شده آنها، خطر نسبی شکست برای یک

دموکراسی با سابقه یک سال بسیج غیر مسلحانه، ۱۸ درصد کمتر از دموکراسی است که بدون بسیج غیر مسلحانه پدید آمده است. خطر نسبی شکست دموکراسی که پس از سه سال بسیج غیر مسلحانه پدید آمده است، ۳۳ درصد کمتر از یک دموکراسی با سابقه یک سال بسیج غیر مسلحانه است. خطر نسبی شکست یک دموکراسی با سابقه بسیج شش ساله، ۴۴ درصد کمتر از یک دموکراسی با سه سال بسیج، ۵۲ درصد کمتر از یک دموکراسی با یک سال بسیج، و ۵۹ درصد کمتر از دموکراسی است که در آن هیچ بسیج غیر مسلحانه‌ای شکل نگرفته است. (این احتمالات نسبی براساس جدول ۳، مدل شماره ۲ محاسبه شده‌اند).

شکل شماره ۲ نشانگر احتمال انباشتی شکست دموکراتیک، برای رژیم‌های دموکراتیک جوان است که از بسیج‌های غیر مسلحانه با مدت زمان متفاوت ظهور می‌کنند. این شکل نشان می‌دهد رژیم‌های دموکراتیک جوان مورد تحلیل، در طی حدوداً دو دهه تحکیم می‌شوند، با این حال در این دو دهه سطوح مختلفی از خطر شکست را تجربه می‌کنند. دموکراسی‌های جوانی که از مبارزات غیر مسلحانه طولانی‌تری نشأت گرفته‌اند، نسبت به دموکراسی‌هایی با مبارزات کوتاه‌مدت‌تر یا فاقد هرگونه تجربه بسیج غیر مسلحانه، با خطر شکست کمتری مواجه هستند. سنجه‌های این مدل‌ها به ما اجازه می‌دهد تا تعدادی از شبهه‌های درون‌زای بالقوه را کنار بگذاریم. براساس این متغیرها می‌توان نتیجه گرفت ارتباط بین طول مدت بسیج غیر مسلحانه و ثبات دموکراتیک صرفاً براساس سطح توسعه اقتصادی، رژیم اقتدارگرای پیشین، تجربه‌های دموکراتیک قبلی، دموکراسی منطقه‌ای یا آرایش قومی نیست. این سنجه‌ها همچنین نشان می‌دهد سطوح بالاتری از توسعه اقتصادی، دموکراسی‌های بیشتر در یک منطقه، و تجربیات دموکراتیک قبلی، با احتمال بیشتری برای بقای دموکراتیک همراه است. درحالی‌که دموکراسی‌های پسانظامی و سیستم‌های ترکیبی، بیشتر مستعد سقوط دموکراسی هستند.<sup>۱۷</sup>

### آزمون‌های استواری

همبستگی میان مدت بسیج غیر مسلحانه و ثبات دموکراتیک با وجود تغییرات متعدد مدل‌سازی همچنان بر جای خود باقی‌ست. ممکن است این سؤال پیش بیاید که آیا مقادیر طولانی‌ترین مورد بسیج موجود در نمونه آماری، بر اندازه و معناداری آماری متغیر مستقل اصلی تأثیر دارد یا خیر. در بررسی مدل‌های اضافه‌ای موارد مربوط به طولانی‌ترین بسیج‌ها حذف شده است، همچنین در نظر نسخه به توان دو طول بسیج نشان می‌دهد یافته اصلی مقاله بدون تغییر باقی می‌ماند و چنین شبهه‌ای به یافته اصلی وارد نیست. هنگامی که مجموعه موارد گسترش می‌یابد و تمام دموکراسی‌هایی را که پس از سال ۱۹۴۵ ظهور کرده‌اند، شامل می‌شود و همچنین هنگامی که این مجموعه به دموکراسی‌هایی محدود می‌شود که پس از سال ۱۹۵۰ یا قبل از سال ۲۰۰۱ به وجود آمده‌اند، همچنان یافته اصلی تغییر نمی‌کند. این نتیجه ممکن است به شمول کشورهای دارای چندین دموکراسی نیز حساس باشد. کشورهایی که پیش‌تر شکست

جدول شماره ۳. رگرسیون بقا، میراث گذار های تعارضی				
(۴)	(۳)	(۲)	(۱)	
	*-۲۲۵	*-۱۹۸	*-۲۰۰	طول مدت مبارزه غیرخشونت آمیز
	(۰,۱۰۷)	(۰,۰۷۷۹)	(۰,۰۸۶۴)	
--,۵۳۶				وجود کمپین غیرخشونت آمیز در گذار
(۳۰۵)				
۰,۰۵۱۰	۰,۰۷۷۹	۰,۰۴۰۰		سرانه تولید نفت
(۰,۰۸۸۰)	(۰,۱۱۹)	(۰,۰۸۲۰)		
*۱,۰۲۸	۱,۲۰۷	*۱,۰۰۵		پسا نظامی
(۰,۴۵۰)	(۰,۷۰۳)	(۰,۴۵۹)		
۰,۴۴۹	-۰,۷۴۲	۰,۳۷۵		پسا شخصی
۰,۴۲۲	(۰,۶۲۰)	(۰,۴۲۵)		
۰,۶۲۳	۰,۲۳۷	۰,۵۳۴		پسا حزبی
(۰,۵۶۲)	(۰,۶۱۱)	(۰,۵۸۰)		
۰,۶۱۵	۱,۰۰۷	۰,۶۴۹		پسا استقلال
(۰,۶۱۴)	(۰,۶۹۹)	(۰,۶۵۰)		
۰,۲۵۷	۰,۸۱۱	۰,۲۶۶		نظام ریاستی
(۰,۵۶۹)	(۰,۷۴۰)	(۰,۵۳۴)		
**۱,۷۸۴	*۱,۸۵۵	**۱,۸۴۸		نظام ترکیبی
(۰,۵۱۷)	(۰,۹۲۳)	(۰,۴۷۵)		
**۲,۵۲۸	*-۲,۲۲۷	**۲,۴۱۳		دموکراسی های منطقه
(۰,۸۱۷)	(۰,۹۷۶)	(۰,۷۹۷)		
۰,۱۰۴	۰,۹۲۲	۰,۰۸۵۶		ترکیب قومی
(۰,۶۱۱)	(۰,۹۴۴)	(۰,۶۳۴)		
۰,۸۱۱	-۰,۲۰۰	۰,۶۷۵		جمعیت محروم
(۰,۷۰۰)	(۰,۹۲۸)	(۰,۶۰۳)		
*-۰,۳۹۲	*-۰,۷۲۷	*-۰,۳۴۵	**۰,۴۸۸	سرانه تولید ناخالص داخلی
(۰,۱۶۲)	(۰,۳۰۲)	(۰,۱۷۲)	(۰,۱۱۷)	
-۳,۴۳۲	-۳,۵۸۴	-۳,۹۵۴	*-۴,۸۲۳	رشد تولید ناخالص داخلی
(۲,۹۲۱)	(۲,۹۲۱)	(۲,۹۲۲)	(۲,۴۲۲)	
۰,۱۱۰	۰,۲۶۸	۰,۱۲۷	۰,۱۲۱	جمعیت
(۰,۱۵۸)	(۰,۱۸۶)	(۰,۱۵۵)	(۰,۱۰۶)	
**۰,۰۶۵۱	۰,۰۴۴۳	**۰,۰۶۷۲	*-۰,۰۴۰۴	تجربه دموکراتیک پیشین
(۰,۰۲۴۴)	(۰,۰۲۵۰)	(۰,۰۲۳۸)	(۰,۰۱۹۸)	
۴۸	۲۵	۴۸	۴۸	شکست‌ها
۱۱۱	۵۵	۱۱۱	۱۱۲	رژیم‌های دموکراتیک
۷۹	۵۴	۷۹	۸۰	کشورها
۱,۳۴۴	۸۹۵	۱,۳۴۴	۱,۳۸۳	مشاهدات
۳۵۷,۴	۱۸۹,۳	۳۵۵,۲	۳۹۲	معیار اطلاعاتی آکائیکه
۴۴۵,۴	۲۵۱,۳	۴۴۳,۳	۴۱۸,۱	معیار اطلاع بیزی-شوارتز

تذکر: خطاهای استاندارد در پرانتز قرار گرفته‌اند.

\*  $p < 0,05$

\*\*  $p < 0,01$

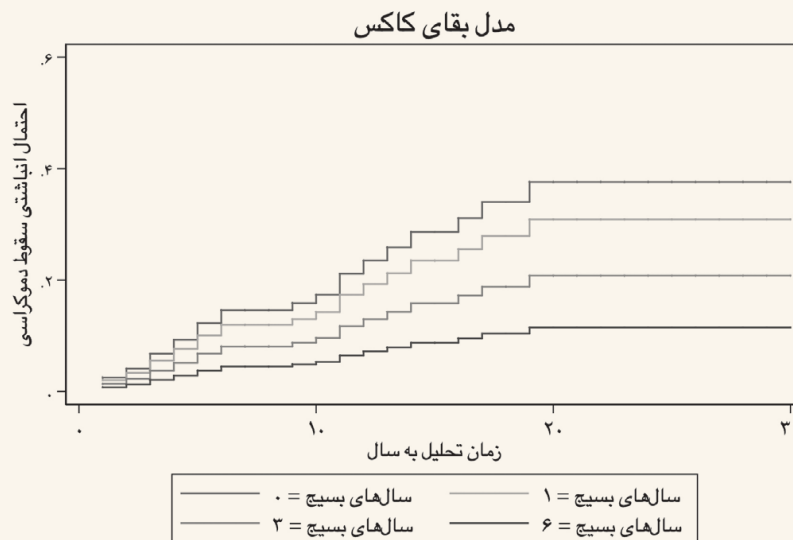
(آزمون‌های دو دامنه‌ای)

دموکراتیک را تجربه کرده‌اند ممکن است با دموکراسی‌های متزلزل مواجه شوند و یا با توجه به فرایندهای یادگیری، شانس بیشتری برای بقا داشته باشند. برای حل این موضوع، تمام رژیم‌های دموکراتیک با تجربیات دموکراتیک قبلی را در یک مدل تکمیلی کنار گذاشتم. این تغییر در مدل‌سازی نیز یافته اصلی را بی‌اثر نمی‌کند.

برای آزمایشی دیگر از اثر مجاورت، به جای استفاده از نسبت دموکراسی‌ها در یک منطقه، متغیری را به کار گرفتم که نسبت رژیم‌های دموکراتیک در مجاورت یک کشور را نشان می‌دهد. فرضیه رقیب دیگر ناظر به یک اثر دوره‌ای است. به علت تغییر شرایط گذار ممکن است دموکراسی‌های متأخر بادوام‌تر بوده باشند. به طور خاص، ممکن است دوران پس از جنگ سرد برای حکومت‌های دموکراتیک مطلوب‌تر بوده باشد؛ افزون بر این، احتمالاً تعداد بسیج‌های غیر مسلحانه نیز در این دوره بیشتر شده و محتمل است تأثیرگذاری آنها نیز بیشتر بوده باشد. برای حل این موضوع، یک متغیر ساختگی (صفر و یکی) برای دوران جنگ سرد در نظر گرفتم. به منظور آزمایش اثر منطقه‌ای، برای هر منطقه متغیرهای ساختگی (صفر و یکی) لحاظ کردم. یافته اصلی مقاله با در نظر گرفتن ویژگی‌های مختلف اثرات مجاورت و دوره‌ای همچنان پابرجاست.

این یافته همچنین با گنجاندن متغیرهای کنترل بیشتر نیز تغییر نمی‌کند؛ متغیرهای کنترلی مانند طول مدت بسیج مسلحانه که به گذار دموکراتیک منجر می‌شود، استعمارگران

شکل شماره ۲. احتمال انباشتی سقوط دموکراسی در طول زمان برای دموکراسی‌های ناشی از طول‌های مختلف بسیج



قبله، سال‌های تحت حکومت استعماری، درگیری مسلحانه، سهم درآمد دولت از تولید ناخالص داخلی، کمک‌های خارجی، روابط با سازمان‌های بین‌المللی، تعداد پرسنل نظامی، و بودجه نظامی در رژیم پیش از دموکراسی. من سنجه‌هایی را به‌طور جداگانه برای ویژگی‌های مختلفی از زمینه سیاسی - مانند وضعیت جامعه مدنی و آزادی‌های مدنی از جمله تشکیل انجمن‌ها قبل از شروع مبارزات و گذار - در نظر گرفتم. این اقدامات یک شبهه درون‌زایی را مطرح می‌کند که مشابه نظریه فرصت‌های سیاسی در مطالعات مربوط به جنبش اجتماعی است (به‌عنوان مثال، مایر ۲۰۰۴) و براساس آن رژیم‌های اقتدارگرای آزادتر یا دارای استبداد کمتر، منجر به جنبش‌های اجتماعی طولانی‌تر و دموکراسی‌های بادوام‌تری می‌شوند.

همچنین چند شاخص ارزیابی را برای تجارت یک کشور با ایالات متحده و اتحادیه اروپا - به‌عنوان اصلی‌ترین ابرقدرت‌های دموکراتیک - و با روسیه و چین - به‌عنوان اصلی‌ترین ابرقدرت‌های اقتدارگرا - در نظر گرفتم. این شاخص‌ها بررسی می‌کنند که آیا ارتباطات اقتصادی با ابرقدرت‌های دموکراتیک و خودکامه سبب ارتباط بین بسیج و بقای دموکراتیک می‌شود یا خیر؟ یافته اصلی با در نظر گرفتن تمامی این متغیرها و تغییرات در مدل‌سازی همچنان بر جای خود باقی است. از آنجایی که برخی از مطالعات مربوط به ثبات دموکراتیک از مدل‌های تاریخ رویداد با فرض توزیع وایبول نسبت خطر استفاده می‌کنند، من پایداری مدل خود را با استفاده از این فرضیه نیز تأیید می‌کنم.

به‌علاوه از مجموعه داده‌های چنووس و استفان (۲۰۱۲) برای ساخت یک معیار جایگزین برای طول مدت مبارزات - بدون هرگونه تغییر در یافته مقاله - استفاده کردم. یک معیار جایگزین دیگر از مبارزات را نیز براساس خلاصه‌های مورد مطالعاتی خود نیز به‌وجود آوردم. در این معیار، علاوه بر سال‌های بسیج عمومی، سال‌های سازمان‌دهی (زمانی که هیچ بسیج آشکاری گزارش نشده بود) را نیز شمارش کردم که مجدداً بر نتیجه اصلی تأثیری نداشت. برای اطمینان یافتن از اینکه این یافته به تشخیص رژیم‌های دموکراتیک توسط گدس و همکاران (۲۰۱۴) وابسته نیست، گذارهای دموکراتیک را طبق یک مجموعه داده جایگزین از رژیم‌های سیاسی نیز دسته‌بندی کردم (چیباب و همکاران، ۲۰۱۰) و مدل‌ها را مجدداً به کار گرفتم. در نهایت، مدل‌ها را هم با معیار جایگزین دموکراسی و هم با معیار جایگزین مبارزات اجرا کردم. یافته اصلی پژوهش با احتساب تمامی این تغییرات در مدل‌سازی و متغیرها همچنان پابرجاست.

#### مطالعه موردی: بسیج اعتراضی و دموکراتیزه کردن در افریقای جنوبی

برخلاف رویکرد نخبه‌گرایانه، تحلیل آماری نشان‌دهنده یک رابطه مثبت استوار میان طول مبارزات غیرمسلحانه پیش از دموکراتیزه کردن و احتمال بقای دموکراسی‌های جوان است، اما چگونه می‌توان این ارتباط را توضیح داد؟ تحلیل آماری، یک روش قدرتمند برای کشف همبستگی‌های تجربی در وقوع پدیده‌های اجتماعی است، اما روش‌های کیفی در شناسایی

سازوکارهای علی چنین همبستگی‌هایی مؤثرتر هستند (گورتز و ماهونی، ۲۰۱۲؛ راجین، ۱۹۸۹). بر این اساس، به سازوکارهایی پرداخته‌ام که از طریق آنها کمپین‌های غیر مسلحانه می‌توانند بر بقای دموکراسی‌های جوان اثر بگذارند؛ مطالعه موردی افریقای جنوبی (۱۹۹۴ تاکنون). افریقای جنوبی یک مورد پارادایمی است که در آن جنبش‌های اجتماعی دموکراسی را به وجود آوردند. این امر یک امکان ایده‌آل برای مشاهده مکانیسم‌هایی به وجود آورد که بسیج اعتراضی و ثبات را به یکدیگر پیوند می‌زند.<sup>۱۸</sup> این کشور شاهد یکی از طولانی‌ترین بسیج‌ها برای دموکراسی در قرن بیستم بود. به این معنا، این مورد یک «مقدار حدی» را در متغیر مستقل نشان می‌دهد. موارد حدی از نظر تحلیلی بسیار ارزشمند هستند، زیرا یک پدیده را در حداکثر خود نشان می‌دهند و بنابراین برای بررسی و نظریه‌سازی درباره آن پدیده مفید واقع می‌شوند. به عنوان مثال، فاشیسم آلمانی برای نظریه‌پردازی درباره پدیده فاشیسم مورد استفاده قرار گرفته است؛ هولوکاست برای درک نسل‌کشی استفاده می‌شود؛ و انقلاب‌های فرانسه و روسیه برای درک فرایندهای انقلابی مورد استفاده قرار می‌گیرند (گرینگ، ۲۰۰۵). بنابراین برای درک بهتری از مکانیزم‌های دخیل در دموکراتیزه شدن از سوی جامعه به بررسی افریقای جنوبی می‌پردازیم (وود، ۲۰۰۰).

برای ارائه روایتی در مورد اینکه چگونه طول بسیج به بقای دموکراسی منجر شد، این مقاله به منابع ثانویه تکیه می‌کند. تحلیل روایت، از روش‌های قوی استنتاج برای پرداختن به رویدادهای زمان‌مند متوالی و راه‌محور است، که با این حال ممکن است شرح منحصربه‌فرد و غیرقابل تعمیمی از ماجرا عرضه کند (ماهونی، ۱۹۹۹). برای جبران این کمبود بالقوه، روایت در پنج بخش اصلی ارائه می‌شود: بسیج دموکراسی‌خواه و زیرساخت سازمانی آن، گذار دموکراتیک، تأثیر بسیج بر تغییر رهبری، تأثیر بسیج بر جامعه مدنی، و نقش این عوامل در بقا یا شکست دموکراسی جدید.

### ◆ کمپین

جنبش ضدآپارتاید در افریقای جنوبی یکی از طولانی‌ترین مبارزات برای حقوق دموکراتیک در جهان است. در سال ۱۹۵۰، کنگره ملی افریقا کمپین اعتراضی را راه‌اندازی کرد که دست از کار کشیدن‌ها و اعتصاب‌های توده‌ای را برای اعتراض به سیاست‌های نژادپرستانه رژیم آپارتاید سازمان‌دهی می‌کرد. در مواجهه با سرکوب شدید، در اوایل دهه ۱۹۵۰، کنگره ملی افریقا به تبعید رانده شد و استراتژی خود را به مبارزه مسلحانه برای براندازی آپارتاید از طریق کسب قدرت به صورت خشونت‌آمیز تغییر داد. اما با این استراتژی، کنگره ملی افریقا از پایگاه جمعی خود در داخل کشور فاصله گرفت. کنگره ملی افریقا قادر به ایجاد تهدیدی جدی علیه آپارتاید نبود، اما به طور دوره‌ای حملات مسلحانه‌ای را آغاز کرد تا وجود خود را هم به سفیدها و هم به افریقایی‌ها یادآوری کند (مک کینلی، ۱۹۹۷؛ شاک، ۲۰۰۵؛ وود، ۲۰۰۱). تا اواسط دهه ۱۹۵۰، مقاومت داخلی در کشور به طرز ظالمانه‌ای سرکوب شده و کنگره ملی افریقا نیز به تبعید



رانده شده بود. در این زمان، جنبش آگاهی سیاهان ظهور کرد و بر آزادی از احساس حقارت و شکل‌گیری هویت مستقل سیاهان تأکید گذاشت. جنبش آگاهی سیاهان از ائتلاف‌سازی و سازمان‌دهی برای مقابله مستقیم با آپارتاید کناره‌گیری می‌جست. این جنبش روش‌هایی مانند نمایشنامه، بحث، و الگوسازی را به‌جای تاکتیک‌های اعتراضی نظیر تظاهرات و اعتصاب انتخاب کرد (مارکس، ۱۹۹۲؛ سیکینگز، ۲۰۰۰).

در دهه ۱۹۷۰، جنبش آگاهی سیاهان در میان فعالان تا حدی محبوب شد؛ اما قیام سووتو در سال‌های ۱۹۷۵ تا ۱۹۷۷ نقطه عطفی در تاریخ مخالفت داخلی بود. اگر چه این شورش به‌سرعت به سایر شهرها گسترش یافت، اما دولت افریقای جنوبی توانست ناآرامی‌ها را به‌طور کامل در هم بکوبد. با این حال، این قیام توانایی اقدام جمعی تعارضی و اهمیت سازمان‌دهی را به‌خوبی نشان داد. جنبش آگاهی سیاهان برای الهام‌بخشیدن به این قیام اعتباری کسب کرد، اما ضعف سازمانی آن نیز در شکست موج اعتراضی هویدا شد. در هنگام شروع سرکوب، هیچ سازمان محلی برای حفظ نظم و انضباط و تکانه جنبش وجود نداشت. جنبش آگاهی سیاهان همچنین هیچ ارتباطی با کارگران نداشت که البته کارگران به‌خودی‌خود نیز در آن زمان به‌خوبی سازمان‌دهی نشده بودند (مارکس، ۱۹۹۲). در نتیجه برخی از طرفداران جنبش آگاهی سیاهان به رویکرد کنگره ملی افریقا جذب شدند که بر سازمان‌دهی، ایجاد ائتلاف و مشارکت همه‌جانبه تأکید داشت. نسل‌های جوان‌تر فعالان الهام گرفته از جنبش آگاهی سیاهان به کمپ‌های کنگره ملی افریقا در تبعید پیوستند و کنگره ملی افریقا را تشویق کردند تا مبارزه مسلحانه را با مبارزه جمعی ترکیب کرده و زیرساخت‌های سازمانی را در داخل کشور به‌وجود آورد (مک کینلی، ۱۹۹۷).

قیام سووتو، اما، تنها مخالفان را تحت‌تأثیر قرار نداد. دولت آپارتاید اصلاحاتی را به‌منظور برکشیدن سیاسی و اقتصادی غیرسفیدپوستان و کاهش نقاط فشار در دستور کار قرار داد. برای مثال، هدف این اصلاحات تفرقه‌افکنی در جنبش براساس تفاوت‌های نژادی از طریق دادن دسترسی نهادی بیشتر به هندی‌ها و رنگین‌پوست‌ها در مقابل سیاهان بود. با این وجود، این اصلاحات فضای بازی را برای فعالیت‌های سیاسی مخالفان داخلی فراهم کرد (مک کینلی، ۱۹۹۷). در این زمینه، اشکال جدید اعتراض و فعالیت در افریقای جنوبی ظاهر شد. فعالان به سازماندهی حول نارضایتی‌های محلی مشغول شدند و بعدتر خواستار اصلاحات سیاسی گشتند. در سال ۱۹۸۳، این انجمن‌های مدنی «جبهه متحد دموکراتیک» را به‌مثابه چتری برای هماهنگ کردن فعالیت‌ها به‌وجود آوردند. این گروه یک سازمان ملی داشت که متشکل از سازمان‌های منطقه‌ای جبهه متحد دموکراتیک بود و به هماهنگی رابط‌های بسیار متنوعی در سطح محلی می‌پرداخت. هدف جبهه متحد دموکراتیک گسترده شدن از طریق ساختن یا گسترش سازمان‌ها در حوزه‌های جدید و یا از طریق اتحاد و ائتلاف با سازمان‌های موجود بود. این جبهه بخش‌های مختلف اپوزیسیون را به یکدیگر متصل و فعالان محلی را تشویق کرد تا خود را به‌عنوان بخشی از یک جنبش ملی ببینند. این جبهه به‌طور خاص در ایجاد ارتباط با اتحادیه‌های کارگری سیاه

موفق بود. جبهه متحد دموکراتیک بر روش‌های بسیار سازمان‌یافته مقاومت غیرخشونت‌آمیز تأکید می‌کرد. همچنین در جمع‌آوری بودجه از داخل و خارج کشور موفق بود و تا سال ۱۹۸۷، تعداد کادر حقوق‌بگیر خود را به ۸۰ متخصص تمام‌وقت گسترش داد. جبهه متحد دموکراتیک در رویدادهای خود به‌طور فعال برای کنگره ملی افریقا و به‌خصوص نلسون ماندلا تبلیغ می‌کرد. جبهه متحد دموکراتیک در نخستین مبارزات خود اقداماتی را برای درخواست آزادی ماندلا انجام داد. این جبهه خود را به‌عنوان متحدی ارزشمند برای کنگره ملی افریقا مطرح کرد، زیرا این دو سازمان در مورد عدم نژادگرایی، ائتلاف‌سازی و سازمان‌دهی رویکرد یکسانی داشتند. کنگره ملی افریقا همچنین مشتاق بود تا نادرستی این ادعا را نشان دهد که کنگره سازمانی در خارج افریقای جنوبی است و منابع خود را نیز از خارج به دست می‌آورد (مارکس، ۱۹۹۲؛ مک کینلی، ۱۹۹۷؛ سیکینگز، ۲۰۰۰).

در سال ۱۹۸۳، جبهه متحد دموکراتیک با پارلمان جدید سه‌گانه - که بخشی از اصلاحات رژیم برای برکشیدن غیر سفیدپوستان بود - مخالفت کرد. در سال ۱۹۸۴، در روز اول پارلمان سه‌گانه، در شهر وال، شورشی در اعتراض به افزایش مبالغ اجاره به راه افتاد. این شورش خیلی زود به سایر نقاط کشور گسترش یافت و به شدیدترین مبارزه جمعی در تاریخ افریقای جنوبی تبدیل شد. شدت و سرعت اولیه مبارزه جبهه متحد دموکراتیک، کنگره ملی افریقا و حزب کمونیست افریقای جنوبی را شگفت‌زده کرد. فعالان جبهه متحد دموکراتیک به سرعت رهبری شورش را به دست گرفتند. کنگره ملی افریقا از مردم افریقای جنوبی درخواست کرد تا کشور را غیرقابل حکومت کنند و اعلام کرد استراتژی آنها از جنگ چریکی به جنگ مردمی تغییر کرده است. با وجود آنکه جبهه متحد دموکراتیک در ابتدا از تاکتیک‌های تقابلی اجتناب می‌کرد، اما شدت شورش و سرکوب شدید حکومت نگرش آنها را تغییر داد. در این مرحله، جبهه متحد دموکراتیک تصمیم گرفت تا رهبری مؤثرتری داشته باشد و بنابراین استراتژی خود را از گسترش ائتلاف‌ها به تشدید شورش تغییر داد. در سال ۱۹۸۵، دولت با اعلام وضعیت اضطراری، سرکوب را افزایش داد. جبهه متحد دموکراتیک تاکتیک‌های خود را به تحریم‌های مصرفی و سازمان‌دهی کمیته‌های خیابانی تغییر داد. در سال ۱۹۸۷، دوباره وضعیت اضطراری به نحوی شدیدتر اعلام شد و در سال ۱۹۸۸ جبهه متحد دموکراتیک به‌طور رسمی غیرقانونی شد.

جنبش کارگری (یکی دیگر از بال‌های قدرتمند مبارزات آزادی‌بخش) جنبش را در مرحله بعدی رهبری کرد. اتحادیه‌های کارگری متحدان کنگره ملی افریقا در دهه ۱۹۵۰ بودند، اما دولت آنها را نیز همراه با سایر گروه‌های مخالف داخلی درهم‌شکست. زنجیره اعتصابات خودجوش در سال ۱۹۷۳ در دوربان (شهری در افریقای جنوبی)، جنبش کارگری را در کشور احیاء کرد. رویکرد ستیزه‌جویانه در حال رشد کارگران، همراه با قیام سووتو، موجب شد تا دولت مجموعه‌ای از اصلاحات کارگری، از جمله قانونی کردن اتحادیه‌ها را به اجرا بگذارد. در سال ۱۹۷۹، اتحادیه‌های نوظهور، «فدراسیون اتحادیه‌های کارگری افریقای جنوبی» را از طریق ادغام

و سازمان دهی با حدود ۲۰,۰۰۰ عضو تأسیس کردند. برخلاف رویکرد انقلابی حامیان کنگره ملی افریقا، اتحادیه‌ها از تاکتیک‌های غیرخودی (اعتصاب) و خودی (مذاکره با کارفرمایان) استفاده می‌کردند. بر این اساس، اتحادیه‌های کارگری در ابتدا فاصله خود را از مبارزات سیاسی داخلی حفظ می‌کردند. با این حال، همزمان با شدت گرفتن قیام، کارگران رویکرد خود را بازنگری کردند و به اعتراضات سیاسی پیوستند. در سال ۱۹۸۵، «کنگره اتحادیه‌های کارگری افریقای جنوبی» تأسیس شد. فدراسیون اتحادیه‌های کارگری افریقای جنوبی به مسائل مربوط به بخش تولید کارخانه‌ها می‌پرداخت، درحالی‌که کنگره اتحادیه‌های کارگری افریقای جنوبی مدعی بود سندیکاها باید در مبارزات جامعه و عرصه سیاسی مشارکت داشته باشند. هنگامی که اعلام وضعیت اضطراری در کشور ضربه سختی به جنبش آزادی‌بخش در سال ۱۹۸۸ وارد کرد، جنبش کارگری با استفاده از مذاکره و اعتصاب گسترده فعالیت‌های خود را ادامه داد. در سال ۱۹۸۹، «جنبش دموکراتیک توده‌ای» که به دست اعضای سابق جبهه متحد دموکراتیک، کشیشان عالی‌رتبه، و وابستگان کنگره اتحادیه‌های کارگری افریقای جنوبی تأسیس شده بود، اعتراضات جمعی را احیاء ساخت. کنگره اتحادیه‌های کارگری افریقای جنوبی یک شریک قدرتمند در این اتحاد بود (آدلر و ویستر، ۱۹۹۵، ۲۰۰۰؛ ون کسل، ۲۰۰۰؛ مارکس، ۱۹۹۲؛ سیدمن، ۱۹۹۴).

بسیج‌هایی مانند بسیج‌های سووتو و وال اهمیت سازمان دهی را به جنبش نشان دادند، سازمان‌های جنبش را به مواضعی مبارزه‌جویانه و همه‌گیر تبدیل کردند و جناح‌های مختلف آن را گرد هم آوردند. بسیج تعارضی همچنین فرصت‌هایی برای سازمان دهی بیشتر ایجاد کرد، زیرا منجر به آن شد که رژیم آپارتاید رشته‌ای از اصلاحات آزادسازانه را برای جلوگیری از ناآرامی بیشتر در دستور کار قرار دهد. علاوه بر این، سازمان‌هایی نظیر جبهه متحد دموکراتیک و کنگره اتحادیه‌های کارگری افریقای جنوبی به سازمان دهی جنبش در زمان سرکوب کمک کردند، منابع را به سوی جنبش هدایت کردند، و موقعیت رهبری کنگره ملی افریقا را ارتقاء دادند.

## گذار

با فرا رسیدن سال ۱۹۸۹، دولت و جنبش در نوعی بن‌بست قرار گرفته بودند. دولت، به‌رغم توسل به تاکتیک‌های چماق و هویج، نتوانسته بود جنبش را کاملاً سرکوب کند. از سوی دیگر، گرچه جنبش یک بحران اقتصادی و سیاسی برای رژیم ایجاد کرده بود، اما قوه قهریه رژیم همچنان دست نخورده باقی بود. با همه این احوال، اعتراضات برهم‌زننده پیوسته در کشور هزینه‌های قابل توجهی را به نخبگان اقتصادی تحمیل کرد که به نوبه خود به نخبگان سیاسی سفیدپوست برای مذاکره فشار آوردند. در چنین فضایی، دولت و جنبش آزادی‌بخش مذاکرات خود را آغاز کردند. بسیج اعتراضی در دهه ۱۹۸۰ و حمایت سازمان‌های اصلی مانند جبهه متحد دموکراتیک و کنگره اتحادیه‌های کارگری افریقای جنوبی، کنگره ملی افریقا را به نهاد غالب اپوزیسیون بدل ساخته بود. کنگره ملی افریقا و متحد آن، حزب کمونیست افریقای جنوبی،

مجددا در سال ۱۹۹۰ اعتبار قانونی پیدا کردند. جبهه متحد دموکراتیک منحل شد و کنگره ملی افریقا رهبران و حامیانش را جذب کرد. چندین دور از مذاکرات از سال ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۴ اتفاق افتاد. در مقابل تنگناهای مذاکره، کنگره ملی افریقا تهدید کرد از مذاکرات خارج می‌شود و اعتراضات را از سر می‌گیرد. کنگره اتحادیه‌های کارگری افریقای جنوبی بسیج‌ها و اعتصاب‌های عمومی را برای حمایت از جایگاه کنگره ملی افریقا به اجرا گذاشت و به بسیج نیروهای خود پرداخت. برای نمونه، حزب ملی - حزب غالب در حکومت افریقای جنوبی - در ابتدا خواهان تقسیم پیشینی قدرت و حق وتو در کابینه نخست بود. اما کنگره ملی افریقا این درخواست‌ها را رد و تنها موافقت کرد اعضای حزب ملی بدون داشتن حق وتو به مدت پنج سال در کابینه بمانند. قانون اساسی جدید افریقای جنوبی شامل حق رأی برای همه، منشور حقوقی، قوه قضاییه مستقل، و دادگاه قانون اساسی جدید بود. در سال ۱۹۹۴، افریقای جنوبی نخستین انتخابات دموکراتیک خود را برگزار کرد. اعضای سابق جبهه متحد دموکراتیک و کنگره اتحادیه‌های کارگری افریقای جنوبی به نفع کنگره ملی افریقا کمپینی را تشکیل دادند. برخلاف کنگره ملی افریقا که به دلیل سال‌ها تبعید تجربه چندانی نداشت، آنها تجربه فعالیت در این زمینه را داشتند. بسیاری از اعضای سابق جبهه متحد دموکراتیک و کنگره اتحادیه‌های کارگری افریقای جنوبی نیز در فهرست ملی و استانی کنگره ملی افریقا باقی ماندند. کنگره ملی افریقا ۵۲٫۵ درصد از آراء را در این انتخابات کسب کرد (آدلر و وبستر، ۱۹۹۵؛ وود، ۲۰۰۱).

### تغییر رهبری

با رسیدن سال ۱۹۹۴، کنگره ملی افریقا یک سازمان سیاسی مردمی وسیع با مبنای اجتماعی گسترده شده بود. کنگره ملی افریقا ائتلافی با حزب کمونیست افریقای جنوبی و کنگره اتحادیه‌های کارگری افریقای جنوبی تشکیل داد و به بازیگر سیاسی غالب در سیاست دموکراتیک افریقای جنوبی بدل شد. بر این اساس، رهبران کنگره ملی افریقا رهبری رژیم جدید دموکراتیک را به عهده گرفتند و بسیاری از فعالان میان رده در جنبش ضدآپارتاید به‌عنوان مقامات دولت پساآپارتاید مشغول فعالیت شدند. ماندا، رهبر کاریزماتیک کنگره ملی افریقا، نخستین رئیس‌جمهور افریقای جنوبی بود. انضباط بسیار، محبوبیت، و هواداران گوناگون کنگره ملی افریقا این امکان را به آن داد تا این گذار را بدون هرگونه مخالفت مؤثر و همراه با ثبات سیاسی مورد نیاز برای نهادسازی مدیریت کند. پس از سال ۱۹۹۴، کنگره ملی افریقا اکثریت آراء را در تمام انتخابات ملی به دست آورد و از این محبوبیت برای گسترش چارچوب نهادی منتج از مذاکرات از طریق قوانین جدید در میان طیف وسیعی از بخش‌ها مانند حکومت‌های محلی، دیوان‌سالاری، مسکن دولتی، و خدمات اجتماعی بهره برد. کنگره ملی افریقا همچنین از مخالفت‌های قومی و فرقه‌ای که مانع از دموکراتیزه شدن در کشورهای همسایه مانند زیمبابوه شده بودند (باتلر، ۲۰۰۵؛ هلر، ۲۰۰۹) جلوگیری کرد.<sup>۱۹</sup>

## جامعه مدنی

سال‌های سازمان‌دهی در طول جنبش ضدآپارتاید نیز به تراکم سازمان‌های جامعه مدنی در افریقای جنوبی کمک کرد. دو مورد از مهم‌ترین سازمان‌های مدنی در دوران مبارزه دموکراتیک، کنگره اتحادیه‌های کارگری افریقای جنوبی و «سازمان مدنی ملی افریقای جنوبی» بودند که در موجودیت سیاسی پساآپارتاید به فعالیت خود ادامه دادند. کنگره اتحادیه‌های کارگری افریقای جنوبی - به‌عنوان بزرگ‌ترین اتحادیه کارگری در کشور - نقش مهمی در سازمان‌دهی کارگران در جنبش ضدآپارتاید ایفا کرد. پس از سال ۱۹۹۴، این کنگره به اتحاد سه‌جانبه حاکم پیوست و موفق به تأمین بسیاری از طرح‌های قانونی به نفع حزب کارگر شد. به‌علاوه، نهادهای رسته‌باور<sup>۲۰</sup> چون شورای ملی کار و توسعه را نیز تأسیس کرد که هدف آنها تأمین نفوذ اتحادیه‌های کارگری بود (بولنگو، ۲۰۱۰). به همین ترتیب، قانون‌گذاری در سال ۱۹۹۵ حق اعتصاب و سازمان‌دهی در سطح کارخانه را به رسمیت شناخت و کمیسیونی برای میانجی‌گری و حکمیت تشکیل داد. کنگره اتحادیه‌های کارگری افریقای جنوبی همچنین سعی کرد تا از طریق مخالفت با جناح راست در کنگره ملی افریقا، سیاست را تحت تأثیر قرار دهد. در این راستا، فعالیت‌های کنگره اتحادیه‌های کارگری افریقای جنوبی در تغییر رهبری از «تابو امبکی» به «جیکوب زوما» تأثیرگذار بود، هر چند سیاست‌های جیکوب زوما نیز منفعت چندانی برای شرایط کارگران به ارمغان نیاورد. علاوه بر تاکتیک‌های داخلی، کنگره اتحادیه‌های کارگری افریقای جنوبی از بسیج تعارضی در محل کار و در خیابان برای تحصیل حقوق کارگران استفاده کرده است. برای مثال در آگوست سال ۲۰۰۱ که دولت میزبان کنگره جهانی علیه نژادپرستی بود، کنگره اتحادیه‌های کارگری افریقای جنوبی خواستار اعتصاب عمومی ضد خصوصی‌سازی شد (وبستر و بولنگو، ۲۰۰۴).<sup>۲۱</sup>

سازمان مدنی ملی افریقای جنوبی که در سال ۱۹۹۲ شکل گرفت اعضای بسیار و شعب گسترده‌ای در سراسر کشور داشت. پس از سال ۱۹۹۴، بسیاری از فعالان سازمان مدنی ملی افریقای جنوبی مشاغل دولتی را به عهده گرفتند و کنگره ملی افریقا با رهبری سازمان مدنی ملی افریقای جنوبی همکاری کرد. همان‌طور که کنگره ملی افریقا سیاست‌های آزادی‌بخش جدیدی را اتخاذ کرد، لازم بود تا از آرامش جامعه مدنی نیز اطمینان حاصل کند، بنابراین تلاش کرد تا بخش‌های مختلف از جمله سازمان مدنی ملی افریقای جنوبی را به همکاری دعوت کرده و آنها را منحل کند. بر همین اساس، سازمان مدنی ملی افریقای جنوبی به‌جای یک ساختار مدنی که فرایند پایین به بالای شکل‌گیری سیاست را تسهیل می‌کند، به‌عنوان ابزار کنگره ملی افریقا برای ارائه سیاست‌ها به حوزه‌های محلی عمل کرده است (گراسکی، ۲۰۱۲؛ هلر، ۲۰۰۹؛ سینول، ۲۰۱۱؛ زورن، ۲۰۰۴). در این معنا، سازمان مدنی ملی افریقای جنوبی همچنان به تراکم جامعه مدنی کمک می‌کند، اما بیشتر به تصویر گرامشی از جامعه مدنی به‌عنوان بازوی دولت نزدیک است.<sup>۲۲</sup>

با وجود اینکه نهادهای بزرگ جنبش ضدآپارتاید -مانند کنگره ملی افریقا- از سال ۱۹۹۴ به دولت منتقل شده و حتی جامعه را به سمت عدم بسیج سوق داده‌اند، اما میزان فعالیت‌های اعتراضی در افریقای جنوبی کاهش نیافته و بالعکس افزایش یافته است (کلاندرمنز، ۲۰۱۵؛ رانسیمن، ۲۰۱۵). روش‌های اعتراضی که در جنبش ضدآپارتاید استفاده شد، الهام‌بخش چندین جنبش اجتماعی جدید بود که به مسائلی مانند بحران مسکن، ایدز، تحویل خدمات و حقوق ارضی می‌پردازد (ونس، ۲۰۰۹؛ رابین و کلونین، ۲۰۱۵). برخی از این جنبش‌ها دستاوردهای سیاسی را به ارمغان آورده‌اند. مهم‌ترین نمونه آن موفقیت کمپین درمان ایدز در یک برنامه جامع ایدز است. این گروه‌ها تاکتیک‌های خودی مبنی بر مشارکت با دولت را با تاکتیک‌های غیرخودی بسیج‌های مردمی پشتیبان ترکیب کرده‌اند (فریدمن، ۲۰۱۲).

### نتیجه سیاسی

دموکراسی انتخاباتی که در سال ۱۹۹۴ تأسیس شد، بیش از دو دهه است که باقی مانده. سال‌های طولانی بسیج در برابر آپارتاید مستلزم فعالیت سازمان‌های قوی سیاسی، کارگری، و مدنی بود که پس از برچیده شدن آپارتاید، به ثبات دموکراسی انتخابی کمک کردند. کنگره ملی افریقا - که در دوران جنبش طرفدار دموکراسی محبوبیت یافت - رهبری سیاسی را پس از گذار بر عهده گرفت و نهادهای سیاسی جدیدی را برای یک افریقای جنوبی دموکراتیک به وجود آورد؛ جایی که کنگره در آن همچنان به عنوان کنشگر سیاسی غالب باقیمانده است. اگر چه کنگره ملی افریقا با آشفتگی‌های داخلی مواجه شده است، اما تعهد آن مبنی بر انتخابات آزاد و عادلانه هرگز مورد پرسش قرار نگرفته است. علاوه بر این، کنگره به احکام قضایی مهمی علیه دولت گردن نهاده و این امر نشان‌دهنده تعهد کنگره به تفکیک قوا و حاکمیت قانون است. سازمان‌های کارگری و مدنی نیز توانسته‌اند دولت دموکراتیک و جامعه افریقای جنوبی را به یکدیگر پیوند دهند. تلاش‌ها برای برکشیدن و منقاد کردن جامعه مدنی به‌طور کامل موفق نبوده است. جنبش ضدآپارتاید همچنان الهام‌بخش جنبش‌های اجتماعی جدید در افریقای جنوبی است که به نوبه خود کانال‌های جدیدی را برای مطالبه‌گری به روش پایین به بالا در روند دموکراتیک فراهم می‌کند. بخش‌هایی از جامعه مدنی به‌طور خاص در برابر تسلط کنگره ملی افریقا و حمایت آن از سیاست‌های نئولیبرالی بسیج شده است.<sup>۲۳</sup>

### نتیجه‌گیری

بسیج توده‌ای چگونه بر سرنوشت دموکراسی‌های جوان تأثیر می‌گذارد؟ رویکرد نخبه‌گرایانه مدعی است دموکراسی‌هایی که از بسیج جمعی به وجود می‌آیند، به ندرت باقی خواهند ماند. این حال، همخوان با ادبیات مربوط به مقاومت غیرخشونت‌آمیز، استدلال من این است که طول مدت بسیج غیر مسلحانه در دوران گذار دموکراتیک پیش‌بینی‌کننده موفقیت تحکیم دموکراتیک



است. من داده‌های اصلی در مورد بسیج توده‌ای در طی گذار دموکراتیک را برای ۱۱۲ دموکراسی جوان از سال ۱۹۵۰ تا ۲۰۱۰ جمع‌آوری کردم. برخلاف دیدگاه بدبینانه درباره پیامدهای بسیج توده‌ای برای دوام دموکراتیک، یک تحلیل آماری از این رژیم‌های دموکراتیک نشان می‌دهد یک رابطه قوی میان طول مدت بسیج غیر مسلحانه و احتمال بقای دموکراتیک وجود دارد.

اما اهمیت بسیج غیر مسلحانه چیست؟ ادعای این مقاله آن است که بسیج غیر مسلحانه پایدار یک ساختار سازمانی را ایجاد می‌کند که می‌تواند گروهی از رهبران با اعتقادات دموکراتیک و تجربه رهبری را برای رژیم دموکراتیک جدید آماده کند. بسیج غیر مسلحانه همچنین میان دولت و جامعه ارتباط برقرار کرده و مهار و تعادل را در دولت تقویت می‌کند. برای نشان دادن این مکانیزم‌ها، یک مطالعه موردی از افریقای جنوبی به‌عنوان سرمشقی از دموکراتیزه کردن از پایین ارائه شد.

نمونه افریقای جنوبی نشان می‌دهد چگونه اعتراضات مداوم و سازماندهی در دوران مبارزه مکمل یکدیگر هستند. سازمان‌هایی مانند کنگره اتحادیه‌های کارگری افریقای جنوبی و جبهه متحد دموکراتیک در داخل کشور تشکیل شدند و اعتراض علیه آپارتاید را رهبری کردند. این موج بسیج، رهبران کنگره ملی افریقا در تبعید را محبوب کرد، زیرا هر دو سازمان کنگره ملی افریقا را تبلیغ می‌کردند. رهبران کنگره ملی افریقا به‌عنوان نمایندگان جنبش مذاکرات با رژیم آپارتاید را رهبری کردند، و رهبری رژیم دموکراتیک جدید را به دست گرفتند. کنگره ملی افریقا با همکاری حزب کمونیست افریقای جنوبی و کنگره اتحادیه‌های کارگری افریقای جنوبی از سال ۱۹۹۴ در انتخابات آزاد و عادلانه شرکت کرده و برنده شده است. سازمان‌های جنبش مانند کنگره اتحادیه‌های کارگری افریقای جنوبی نیز به قدرت جامعه مدنی کمک کرده‌اند.

با این همه، بعضی پرسش‌ها هنوز بی‌پاسخ مانده‌اند. این مقاله نشان می‌دهد طول مدت بسیج در رژیم‌های اقتدارگرا پیامدهای مهمی برای دموکراسی‌های بعدی دارد، اما چه چیزی طول عمر برخی جنبش‌های دموکراتیک را تبیین می‌کند؟ همان‌طور که مطالعات جنبش‌های اجتماعی و مقاومت غیرخشونت‌آمیز اشاره کرده است، بسیاری از عوامل ممکن است در این زمینه مشارکت کنند؛ بروز فرصت‌های سیاسی درون رژیم، تشکیل یک طبقه کارگر مبارز به دلیل توسعه اقتصادی، ظرفیت سازمان‌دهی مخالفان، قدرت نسبی رژیم در برابر جنبش، یا تغییرات فرهنگی که هویت‌های مخالفت‌آمیز را تقویت می‌کند. در این مقاله به عواقب بسیج پرداخته شد نه به علل آن. تحقیقات آینده ممکن است به ما در مورد آنچه که به سخت‌جانی جنبش‌های اجتماعی در محیط‌های استبدادی کمک می‌کند، اطلاعات بیشتری بدهد.

علاوه بر این، این مقاله اهمیت سازمان‌های رسمی را در تقویت بسیج تحت رژیم‌های اقتدارگرا و نیز اثرات بسیج بر ثبات دموکراتیک بلندمدت برجسته می‌کند. تحقیقات پیشین به ما می‌گوید جاگیر شدن در شبکه‌های غیررسمی به سازمان‌های رسمی جنبش کمک می‌کند تا در برابر سرکوب دوام آورند (لاومن، ۱۹۹۸). تحقیقات آینده می‌توانند به این موضوع پردازند



که چه اشکال مختلف سازمانی و قالب‌های جنبش‌های اجتماعی در بلندمدت به تغییرات دموکراتیک معنی‌دار یاری می‌رسانند.

توضیحی که در این مقاله برای دوام دموکراتیک ارائه شد به تشریح چارچوب گسترده‌تری می‌پردازد که مبنای اجتماعی رژیم‌های سیاسی و موقعیت هژمونیک آنها را به‌عنوان زمینه اصلی برای دوام‌شان برجسته می‌سازد. گرامشی (۱۹۷۱)، با توضیح انعطاف‌پذیری دولت‌های سرمایه‌داری در اروپای غربی، به مبنای اجتماعی رژیم‌های سیاسی آنها در نهادهای آموزشی و مذهبی در میان دیگر حوزه‌های جامعه مدنی اشاره کرده است. بر مبنای نظریه گرامشی، رایلی (۲۰۱۰) انجمن‌های فاشیست در ایتالیا را به‌عنوان منبع اصلی قدرت رژیم فاشیست ایتالیا برجسته می‌کند. به همین ترتیب، لویسکی و وی، (۲۰۱۳) استدلال می‌کنند رژیم‌های اقتدارگرای پسانقلاب نسبت به سایر اشکال دولت‌های اقتدارگرا مقاوم‌تر هستند. این دسته از رژیم‌ها که از بسیج‌های توده‌ای برآمده‌اند از حضور احزاب قدرتمند حکومتی با ظرفیت بسیج بالا و شبکه‌های گسترده‌ای از حامیان بهره می‌گیرند که در سرتاسر حوزه ملی نفوذ دارند. این احزاب حاکم همچنین دارای یک کادر رهبری با مشروعیت فوق‌العاده و اقتدار بلامنازع هستند که از سال‌ها مبارزه انقلابی نشأت می‌گیرد. این مکانیسم‌ها در واقع شبیه مکانیسم‌هایی است که در استدلال من به آن اشاره شد؛ رژیم‌های دموکراتیک از جنبش‌های پایدار حامی دموکراسی پدید می‌آیند. با این وجود، بعضی از مکانیسم‌های مرتبط کننده بسیج مردمی با طول عمر رژیم‌های اقتدارگرا با بحث من در خصوص رژیم‌های دموکراتیک متفاوت هستند. رژیم‌های اقتدارگرای پسانقلاب تمام منابع مستقل قدرت و سازه‌های سازمانی رقیب را در جامعه از بین می‌برند و دستگاه‌های اجبار قدرتمندی ایجاد می‌کنند. من چنین الگویی را در موارد مطالعاتی خود مشاهده نکردم. با این حال، پژوهش‌های آینده ممکن است تفاوت‌ها و مشترکات میان رژیم‌های دموکراتیک و اقتدارگرای برآمده از بسیج توده‌ای را بیشتر بررسی کنند.

با بیان اینکه نهادهای جامعه مدنی پس از گذار ممکن است از بسیج پیشین مخالفان نشأت گرفته باشند، این مقاله به پژوهش‌های مربوط به شکل‌گیری گروه‌های مدنی نیز می‌پردازد. قدرت جامعه مدنی پیش از گذار ممکن است به بسیج مخالفت‌آمیز پس از گذار کمک کند. اما مطالعات موردی نشان می‌دهد فعالیت‌های جنبشی به تشکیل جامعه مدنی کمک زیادی می‌کند. به‌عنوان مثال، در کشورهایمانند آفریقای جنوبی و لهستان، بسیج‌های مردمی علیه رژیم‌های اقتدارگرای پیشین منجر به تشکیل اتحادیه‌های مهم کارگری - کنگره اتحادیه‌های کارگری در آفریقای جنوبی و اتحادیه همبستگی در لهستان- شد. همراه با ایجاد سازمان‌هایی برای جامعه مدنی، بسیج اعتراضی با گرد هم آوردن گروه‌های جداگانه و ایجاد همبستگی میان آنها به جامعه مدنی پس از گذار کمک می‌کند. برای آنکه یک جامعه مدنی به دموکراسی خدمت کند، مهم است که گروه‌های مدنی رفتاری همکاری‌جویانه و نه تعارضی را به‌ویژه در مرحله اولیه نهادسازی پس از گذار

دموکراتیک از خود نشان دهند. تشدید اختلاف در آن مراحل ممکن است به فروپاشی نظم دموکراتیک منجر شود.

یافته‌های نگارنده در خصوص ارتباط میان بسیج پایدار و انسجام دموکراتیک نمونه‌ای است از نحوه ادغام سودمند پژوهش‌های جنبش‌های اجتماعی و جامعه‌شناسی سیاسی. این نتایج نشان می‌دهد اقدامات اعتراضی جزئی از عمل سیاسی است. پژوهش‌های متأخر در مورد بقای دموکراتیک، پیامد راه‌های مختلف رسیدن به دموکراسی برای دوام دموکراتیک را نادیده گرفته‌اند (کاپستین و کانورس، ۲۰۰۸). از سوی دیگر، پژوهش‌های پیشین در مورد گذارهای دموکراتیک، اهمیت گذارهای متفاوت برای ثبات دموکراتیک را مورد تأکید قرار داده‌اند؛ اما برآن بوده‌اند که مخالفت مردمی برای ثبات دموکراتیک زیان‌بار است (کارل، ۱۹۹۰). پژوهش‌های مربوط به مقاومت غیرخشونت‌آمیز، تأثیرات مثبت حرکات اعتراضی بر گذارهای دموکراتیک را نشان می‌دهد اما به دوام دموکراسی‌های جدید توجهی نمی‌کنند (چنوووس و استفان، ۲۰۱۲). از سوی دیگر، مطالعاتی که اثرات بلندمدت بسیج توده‌ای را در طول گذارهای سیاسی بررسی می‌کنند، نتایجی غیر از تحکیم دموکراتیک را بررسی کرده‌اند (ویترونا و فالون، ۲۰۰۸). این مقاله تمام این پژوهش‌ها را وارد بحث و گفت‌وگو با یکدیگر می‌کند، علت تأثیر حالت گذار بر دوام دموکراتیک را توضیح می‌دهد، آراء بدبینانه در مورد تأثیر بسیج توده‌ای را رد می‌کند، و پژوهش در مورد تأثیر تعارض غیر مسلحانه بر نتیجه دوام دموکراتیک را توسعه می‌دهد.

مقاله حاضر همچنین به مطالعه دستاوردهای جنبش اجتماعی - که عمدتاً بر تغییر سیاست در دموکراسی‌هایی که از مدت‌ها قبل به وجود آمده‌اند، متمرکز شده است - کمک و این‌گونه استدلال می‌کند که جنبش‌ها می‌توانند به تحکیم نظام دموکراتیک نیز کمک کنند. به علاوه، تحقیق در مورد دستاوردهای جنبش‌های اجتماعی معرکه آراء مختلف در خصوص مکانیزم‌های متعدد اثربخشی جنبش‌های اجتماعی مانند بافتار سیاسی (امنتا و همکاران، ۲۰۰۵)، چارچوب‌بندی (کرس و اسنو، ۲۰۰۰) و سازمان‌دهی (اندروز، ۲۰۰۴) است. مطالعات موردی در مقاله حاضر، اهمیت زیرساخت‌های سازمانی را برجسته می‌کند و پژوهش‌هایی را تأیید می‌کند که ساختارهای بسیج جنبش‌های اجتماعی را برجسته می‌سازند. این مقاله به‌طور مبسوط وارد مباحثه‌ای قدیمی در مطالعه سیاست و جامعه می‌شود: برخلاف ادعای رویکرد نخبه‌گرایانه، مبارزه سیاسی دموکراسی‌های جدید را تضعیف نمی‌کند، بلکه آنها را تحکیم می‌کند.



این مقاله را کیمیا کسائی به فارسی برگردانده و از سوی نویسنده ویرایش شده است.  
\* منابع مقاله در دفتر مجله موجود است.

این مقاله ترجمه‌ای است از

Kadivar, Mohammad Ali. 2018. "Mass Mobilization and the Durability of New Democracies." *American Sociological Review* 417-390:(2)83.

## پی‌نوشت‌ها

۱. سازمان‌های رسمی رویه‌ها و ساختارهایی را برای انجام وظایف مشخص به‌طور مرتب فارغ از تغییرات در رهبری سازمان ایجاد کرده‌اند. آنها همچنین با وظایف گوناگون برای شعب مختلف، معیارهایی را برای عضویت و قوانینی برای واحدهای سطح پایین‌تر، روش‌هایی برای تصمیم‌گیری، و تقسیم کار بین واحدها دارند (استگنبرگ، ۱۹۸۸).

۲. برخی مطالعات نشان می‌دهد شبکه‌های غیررسمی در بسیج کردن افراد در شرایط سرکوب مؤثرتر عمل می‌کنند، زیرا هدف‌گیری چنین شبکه‌هایی برای دولت دشوارتر است. این مطالعات عمدتاً بر اپیزودهای کوتاه‌تری از اعتراضات تمرکز می‌کنند تا کمپین‌های بسیج طولانی‌مدت (مانند اوپ و گرن، ۱۹۹۳). گرچه این شبکه‌ها ممکن است از موجی از سرکوب زنده بیرون آیند، اما هنوز ظرفیت تبدیل شدن به بسیج پایدار را ندارند. برای مثال، اوسا (۲۰۰۳) در تحلیل خود از اتحادیه همبستگی لهستان نشان می‌دهد تشکیل سازمان‌های رسمی به‌هم‌پیوسته در جنبش بود که سبب شد همبستگی در قبال سرکوب کمونیست‌ها دوام بیاورد.

### 3. cooptation

۴. منظور از پاسخ‌گویی افقی پاسخ‌گویی نهادهای دولتی در برابر یکدیگر است؛ مانند پاسخ‌گویی رییس‌جمهور در برابر مجلس. پاسخ‌گویی عمودی به پاسخ‌گویی مقامات دولتی در برابر جامعه‌مدنی و مطبوعات اشاره می‌کند.

۵. گدس و همکاران (۲۰۱۴) نیز روایتی را از آغاز و پایان هر رژیم سیاسی ارائه می‌دهند که منطق دسته‌بندی را بیان می‌کند.

۶. معیارهای دوگانه نیز نقاط ضعف خاص خود را دارند. گذار به دموکراسی گاهی مبهم است، بنابراین بعید است بین شاخص‌ها توافق کامل وجود داشته باشد. من به این محدودیت واقف هستم و از یک معیار دوگانه متفاوت دموکراسی (چیباب، گاندی و وریلند، ۲۰۱۰) برای تعریف جهان نمونه‌های جایگزین استفاده می‌کنم. مجموعه داده‌های گدس و همکاران (۲۰۱۴) کمی حد بالاتری دارد و به حداقل حق رأی و رقابت حزبی احتیاج دارد که جزء شرایط معین شده در معیار جایگزین نیستند. مسلماً این هنوز تعریفی حداقلی از دموکراسی است. به‌عنوان مثال، تعریف منظور در این مقاله مستلزم این نیست که ارتش زیردست غیرنظامیان باشد یا اینکه در قانون اساسی از اقلیت‌ها حمایت شده باشد. مزایا و معایبی برای انتخاب یک حد بالا یا پایین برای دموکراسی وجود دارد. انتخاب یک حد بالا این اطمینان را بیشتر می‌کند که تمام رژیم‌های نمونه، دموکراسی‌های واقعی هستند. اما هم‌زمان می‌تواند شکست دموکراتیک را با افت کیفیت دموکراسی که به شکست کامل دموکراتیک نرسیده است، اشتباه کند. از سوی دیگر، یک حد پایین، دموکراسی‌های ضعیف‌تر را که احتمال سقوط در آنها وجود دارد، در برمی‌گیرد. اگر قدرت و ضعف دموکراسی‌ها با ریشه‌های آنها مرتبط باشد، در این صورت ترجیح نظری من این است که حد پایین را انتخاب و آن دموکراسی‌ها را نیز تحلیل کنم، زیرا آنها به‌طور بالقوه واریانس بیشتری به متغیر وابسته اضافه می‌کنند.

۷. غنا ۱۹۵۵ تا ۱۹۵۰، تانزانیا ۱۹۵۰ تا ۱۹۵۴، و لائوس ۱۹۵۰ تا ۱۹۵۲.

۸. من موارد اختلاف نظر چندانی را در مورد آغاز جنبش‌ها پیدا نکردم. در موارد نادری که مخالفت وجود داشت، منابع بیشتری را بررسی کردم و استدلال ارائه‌شده در هر منبع را برای به‌حساب آوردن رویداد اعتراضی به‌عنوان یک رویداد مهم در نظر گرفتم.

۹. این مورد و سایر موارد تکمیلی را در وب‌سایت نویسنده مشاهده کنید: <http://www.mohammadalikadivar.com>.

۱۰. یک نگرانی مهم در مورد کیفیت داده‌های جمع‌آوری شده در مبارزات مردمی براساس منابع ثانویه از این واقعیت ناشی می‌شود که ممکن است مبارزات غیرخوشونت‌آمیز و شکست‌خورده‌ای نیز وجود داشته باشد که این منابع آنها را پوشش نداده باشد. مبارزات مسلحانه و غیرمسلحانه موفقیت‌آمیز توجه بیشتری را به خود جلب می‌کنند تا مبارزات غیرمسلحانه. بدین ترتیب ادعاهای مربوط به اثربخشی مبارزات غیرمسلحانه ممکن است گاهی بر اطلاعات معیوبی استوار باشد که در آن شکست مبارزه غیرخوشونت‌آمیز کمتر نمایان شود (لهوک، ۲۰۱۵). این نگرانی مهم است اما نسبت به سایر معیارهای مربوط به مبارزات غیرخوشونت‌آمیز، ارتباط کمتری با داده‌های من دارد. زیرا تمام مبارزات بالقوه در جهان نمونه‌ها در ابتدا موفق به ایجاد یک گذار دموکراتیک شده‌اند. این موفقیت

اولیه اهمیت این مبارزه را بیشتر می‌کند، حتی اگر رژیم دموکراتیک جدید بعدها سقوط کرده باشد. من همچنین طبقه‌بندی خود را با دو مجموعه دیگر از داده‌های موجود مقایسه کرده‌ام. اولین مجموعه داده توسط چنووس و کابینگهام (چنووس و استفان، ۲۰۱۲؛ همچنین به چنووس و استفان، ۲۰۱۳ نیز رجوع کنید) ارائه شده است و فهرست قابل توجهی از کمپین‌های خشونت‌آمیز و بدون خشونت را برای تمام قرن بیستم جمع‌آوری می‌کند. مجموعه داده دوم به کوشش هاگارد و کافمن (۲۰۱۲) ارائه شده است و بر نقش بسیج توده‌ای ناشی از نارضایتی‌های اقتصادی در گذار دموکراتیک از سال ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۰ تمرکز دارد و شامل زیرمجموعه‌ای از موارد من است. طبقه‌بندی من معمولاً با هاگارد و کافمن (۲۰۱۲) مطابقت دارد و در بسیاری از موارد با چنووس و استفان (۲۰۱۲) متفاوت است. برخی از گذارهای مردمی که منجر به دموکراسی‌های شکست‌خورده می‌شوند (مانند سودان در سال ۱۹۵۵ و پرو در سال ۱۹۸۱) در مجموعه داده‌های من وجود دارند اما در داده‌های چنووس و استفان نیستند. طبقه‌بندی متفاوت این موارد، تورش علیه اعتراضات غیرخشونت‌بار شکست‌خورده را در مجموعه داده‌های موجود کاهش داده است. در چند مورد محدود از دموکراسی‌های موفق -مانند غنا در سال ۲۰۰۱-، چنووس و استفان (۲۰۱۲) حرکت اعتراضی را عامل مهمی در دموکراتیزه کردن می‌دانند، گرچه در منابع ثانویه تقریباً اشاره‌ای به حرکات اعتراضی نشده و گذار یک گذار نخبه‌محور محسوب شده است. من چنین مواردی را در دسته موارد فاقد مبارزات مردمی پیش از دموکراسی گنجانده‌ام. مواردی نیز وجود داشت که هر دو مجموعه داده آن را به‌عنوان یک اعتراض مردمی در نظر می‌گرفت، اما مجموعه داده‌های من مستندات دقیق‌تری از نمونه‌های بسیج اعتراضی و بعد از آن طول مبارزات را ارائه می‌دهد. این امر احتمالاً به این دلیل است که دو مجموعه داده دیگر در مورد تمام اعتراضات هستند اما من به‌طور خاص به اعتراضاتی توجه کرده‌ام که به دموکراسی منجر شده‌اند و به همین ترتیب امکان تحقیق هدفمندتری را برای من فراهم آورده‌اند. به‌رغم این تفاوت‌ها، مدل‌هایی که طبقه‌بندی چنووس و استفان در خصوص مبارزات مردمی را استفاده می‌کنند، نیز یافته‌های مرا تأیید می‌کنند. در نهایت، صرفاً طول مدت بسیج را در این داده‌ها بررسی می‌کنم. اما جنبه‌های دیگر بسیج مانند وسعت یا شدت نیز می‌تواند از نظر پیامدهای طولانی آنها حائز اهمیت باشد. داده‌های آینده در آن ابعاد می‌تواند درک ما از ابعاد مختلف بسیج مخالفان را افزایش دهد. من تعداد سال‌هایی را که مبارزه مردمی به درازا کشیده است، به‌عنوان نشانه‌ای از قدرت جنبش‌های دموکراتیک در نظر می‌گیرم. یک دلیل نظری برای این موضوع این است که طول مدت اعتراضات نشانه خوبی از قدرت سازمان‌دهی یک جنبش است. جنبش‌هایی که فاقد زیرساخت سازمانی هستند احتمالاً در فضای سرکوبگر رژیم‌های اقتدارگرا پایدار نخواهند بود. این معیار نسبت به سایر گزینه‌ها قابل قبول‌تر است. ممکن است این استراتژی تعیین معیار زمان‌هایی را که در آن یک جنبش به حالت تعلیق درآمده است، شامل نشود. این نحو کدگذاری ممکن است خطایی را وارد تحقیق کند، اما این خطا تورشی در مقابل استدلال من ایجاد می‌کند نه در جهت آن. تعلیق برای خبرنگاران ارزش خبری ندارد و محققان جنبش اجتماعی نیز کمتر به آن توجه کرده‌اند. در نتیجه ما تمایل داریم در مورد دوره‌های تعلیق جنبش‌های موفق طولانی‌تر، بیشتر بدانیم. بنا بر استدلال من، شامل کردن دوران تعلیق در طول مدت بسیج باعث می‌شود ما بر دوره جنبش‌های طولانی‌تر بیفزاییم. دسته‌بندی اعتراض عمومی به جای طبقه‌بندی دوران تعلیق منجر به پدید آمدن معیاری بی‌طرفانه‌تر در حمایت از استدلال من خواهد شد. به‌علاوه، برخی از اثرات اعتراض عمومی مانند محبوب و معتبر کردن رهبری جنبش در ساختارهای مربوط به دوران تعلیق وجود ندارد. وجود ۱۰۰۰ نفر مشارکت‌کننده نیز باید در مورد سوگیری احتمالی گزارش‌ها اثرگذار باشد. برای مثال، گزارش‌ها در خصوص اعتراض‌های کوچک‌تر کمتر قابل اعتماد هستند.

۱۱. در یک نظام پارلمانی، قوه مقننه مدیر اجرایی را انتخاب می‌کند. در نظام‌های ریاستی، رئیس‌جمهور به‌صورت مستقیم و با از طریق مجمع نمایندگان انتخاب می‌شود. سیستم‌های ترکیبی ویژگی‌های این دو سیستم را ترکیب می‌کنند، مثلاً رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر قدرت اجرایی را تقسیم می‌کنند. برای کسب جزئیات بیشتر در مورد قواعد دسته‌بندی رجوع کنید به

[http://siteresources.worldbank.org/INTRES/Resources/1107449512766-469232/DPI2012\\_Codebook2.pdf](http://siteresources.worldbank.org/INTRES/Resources/1107449512766-469232/DPI2012_Codebook2.pdf).

12. Cox proportional hazard regression

13. Event history analysis

#### 14. Cox survival analysis

۱۵. این تفاوت در نسبت از لحاظ آماری معنی دار نیست، که با فرضیه من (و نتایج رگرسیونی که متعاقباً ارائه شده است) مبنی بر اینکه طول مدت کمپین اهمیت دارد و نه فقط وقوع آن، مطابقت دارد.

۱۶. من در خصوص این احتمال که اثر طول مدت بسیج بر بقای دموکراتیک ممکن است غیرخطی باشد تحقیق کردم، اما نتایج نشان می‌دهد مشخصه خطی درست است.

۱۷. بخش مربوط به آزمون‌های استواری از ترجمه فارسی حذف شده و در متن اصلی انگلیسی در دسترس است.

۱۸. علاوه بر این مطالعه موردی، ظهور بازیگران جدید از جنبش طرفدار دموکراسی و نقش بعدی آنها در گذار در تمام موارد دموکراتیزه شدن با یک بسیج غیرمسلحانه چهارساله یا بیشتر (۱۸ مورد) را بررسی کردم. همخوان با نظریه این مقاله، در همه موارد به استثنای دو یا سه مورد، بازیگران سیاسی جدیدی از بسیج ضداستبدادی ظهور کردند که نفوذ قابل توجهی در روند گذار داشتند.

۱۹. با وجود ضعف دموکراسی داخلی درون کنگره ملی افریقا، دموکراسی در افریقای جنوبی باقی مانده است. کنگره ملی افریقا به دلیل تحمل نکردن مخالفت‌های داخلی درون حزب، مورد انتقاد قرار گرفته است. برای ادامه مبارزه مسلحانه علیه رژیم سرکوبگر آپارتاید، کنگره ملی افریقا اصول «مرکزگرایی دموکراتیک» را از حزب کمونیست افریقای جنوبی در طول همکاری طولانی خود وام گرفت و بر ویژگی‌های مرکزگرایانه سازمانی و سلسله مراتبی تأکید داشت. این صفات سازمانی با رهبری دموکراتیک و غیرمتمرکز جبهه متحد دموکرات و کنگره اتحادیه‌های کارگری افریقای جنوبی در کشور متفاوت بود. با این حال، با جایگزین شدن رهبری تبعیدی و غالب شدن بر رهبری داخلی، ویژگی‌های سلسله مراتبی کنگره دموکراسی را به صورت جدی درون ساختار حزب کنگره ملی افریقا در دوره پس از گذار محدود کرد و بنابراین سبب محدودیت کیفیت دموکراسی در افریقای جنوبی شد (باتلر ۲۰۰۳؛ لوتشوا ۲۰۰۹؛ مک کینلی، ۲۰۰۱). همان طور که پیش‌تر بحث شد، احتمال اینکه سازمان‌های مخالف پس از گذار تمایلات الیگارشی از خود نشان دهند، بیشتر است. این تمایل در فقدان دموکراسی داخلی کنگره ملی افریقا پس از گذار مشاهده می‌شود. از طرف دیگر، تمرکزگرایی کنگره ملی افریقا بدون چالش باقی نمانده و چندین تقسیم‌بندی درون حزب اتفاق افتاده است.

#### 20. Corporatist

۲۱. علاوه بر این، جنبش کارگری پس از گذار به کنگره اتحادیه‌های کارگری افریقای جنوبی محدود نمی‌شود. همکاری نزدیک کنگره اتحادیه‌های کارگری افریقای جنوبی با کنگره ملی افریقا و اجرای برنامه‌های نئولیبرال توسط کنگره ملی افریقا سبب شکل‌گیری مخالفت در میان اتحادیه‌های کارگری شده است. چنین مخالفتی موجب تشکیل فدراسیون اتحادیه‌های کارگری افریقای جنوبی شده است. با توجه به اینکه کنگره ملی افریقا به وعده‌های مبارزه برای بهبود زندگی کارگران عادی عمل نکرده است، فدراسیون اتحادیه‌های کارگری افریقای جنوبی مسئولیت خود را در مبارزه با فساد و فرسایش دموکراسی می‌بیند. فدراسیون اتحادیه‌های کارگری افریقای جنوبی با داشتن ۷۳۰۰ عضو دومین اتحادیه در این کشور است (لوکت و مانشی، ۲۰۱۷).

۲۲. همان طور که هلر (۲۰۰۹) اشاره می‌کند، قدرت سازماندهی و موقعیت هژمونیک کنگره ملی افریقا که زمانی به ثبات و تحکیم دموکراسی انتخاباتی در افریقای جنوبی کمک کرد، به عنوان مانعی برای تقویت دموکراسی و حتی از بین بردن کیفیت دموکراتیک در جنبه‌های مهم نیز عمل کرده است.

۲۳. افریقای جنوبی یک مورد استثنایی است که در آن ما هر دو مبارزه مسلحانه و غیرمسلحانه را مشاهده می‌کنیم. با این همه، همان طور که پیش‌تر آمد، بحران سیاسی ناشی از مبارزه غیرمسلحانه بود که باعث گذار دموکراتیک شد. از لحاظ تأثیر روش‌های خشونت‌آمیز و غیرخشونت‌آمیز بر طول عمر دموکراتیک، می‌توانیم از این مورد به نتایجی دست یابیم. شکل‌گیری و ارتباط سازمان‌هایی نظیر کنگره اتحادیه‌های کارگری افریقای جنوبی و سازمان مدنی ملی افریقای جنوبی، نتیجه مبارزات غیرمسلح بود، زیرا این سازمان‌ها در روش‌های اعتراضی غیرمسلحانه دخیل بودند. با این وجود، تفاوت قائل شدن بین اثرات روش‌های مسلحانه و غیرمسلحانه برای کنگره ملی افریقا دشوار است زیرا کنگره از هر دو تاکتیک استفاده می‌کرد. علاوه بر این، بسیاری از فعالان غیرمسلح در داخل کشور پس از انحلال جبهه متحد دموکرات به طور رسمی به کنگره ملی افریقا ملحق شدند. سرزندگی جامعه مدنی و محبوبیت شیوه‌های اعتراض نیز مرهون شیوه‌های اقدام غیر خشونت‌آمیز هستند.



strategy, perception profiles may mediate changes in the political context and a movement's strategic choices. Perception profiles may address why movement actors choose to make certain claims rather than others in their discursive repertoire. On an individual rather than organizational level, perception profiles may account for why individuals join social movements, and which ones. Perception profiles are not the only subjective factor that matters for social movements. Ideologies, shared goals, symbols, political discourse, and collective identities may also facilitate or constrain the formation of coalitions (Ansell 1997; Arnold 1995; Lichterman 1995; Park 2008; Roth 2010). Yet in at least one case, the Iranian Reform Movement, perception profiles appear to have trumped them all.

### Acknowledgments

First of all, I want to express my gratitude to Charles Kurzman for his mentorship and generous support, without which I could not have developed the paper to its current quality. For their comments and suggestions, I thank Kenneth Andrews, Arang Keshavarzian, Neal Caren, Charles Seguin, Brandon Gorman, Aseem Hasnain, Megan Metzger, members of the Culture and Politics Workshop at UNC-CH, as well as the *ASR* editors and anonymous reviewers.

### Notes

1. This article adopts a narrow definition of threat as the opposite of political openings. Other approaches, such as Goldstone and Tilly's (2001) definition of threat as the general harm that protesters face and the cost of action or inaction, are not addressed here.
2. These statements are available from the author upon request.
3. For full citations for all primary sources, please see the online supplement (<http://asr.sagepub.com/supplemental>).

### References

- Alamdari, Kazem. 2008. *Chera Eslahat Shekast Khord?* Woodland Hills, CA: Sayeh.
- Aldrich, Howard. 2008. *Organizations and Environments*. Stanford, CA: Stanford Business Books.
- Almeida, Paul. 2010. "Social Movement Partyism: Collective Action and Oppositional Political Parties." Pp. 170–96 in *Strategic Alliances: Coalition Building and Social Movements*, edited by N. Van Dyke and H. J. McCammon. Minneapolis: University of Minnesota Press.
- Ansari, Ali M. 2006. *Iran, Islam and Democracy: The Politics of Managing Change*. London: Chatham House.
- Ansell, Christopher K. 1997. "Symbolic Networks: The Realignment of the French Working Class, 1887–1894." *American Journal of Sociology* 103:359–90.
- Arjomand, Said A. 2009. *After Khomein: Iran Under His Successors*. New York: Oxford University Press.
- Arnold, Gretchen. 1995. "Dilemmas of Feminist Coalitions: Collective Identity and Strategic Effectiveness in the Battered Women's Movement." Pp. 276–92 in *Feminist Organizations: Harvest of the New Women's Movement*, edited by M. M. Ferree and P. Y. Martin. Philadelphia, PA: Temple University Press.
- Ascher, Abraham. 2004. *The Revolution of 1905: A Short History*. Stanford, CA: Stanford University Press.
- Bashiriye, Hossein. 2005. *Gozar be Democracy*. Tehran, Iran: Negah-e Mo'aser.
- Bashiriye, Hossein. 2006. *Dibache'i bar Jame'e Shenasi-ye Siyasi-ye Iran*. Tehran, Iran: Negah-e Mo'aser.
- Bayat, Asef. 2007. *Making Islam Democratic: Social Movements and the Post-Islamist Turn*. Stanford, CA: Stanford University Press.
- Benford, Robert D. 1993. "Frame Disputes within the Nuclear Disarmament Movement." *Social Forces* 71:677–701.
- Benford, Robert D. and David Snow. 2000. "Framing Processes and Social Movements." *Annual Review of Sociology* 26:611–39.
- Bennett, W. Lance. 2005. "Social Movements beyond Borders." Pp. 203–226 in *Transnational Protest and Global Activism*, edited by D. Della Porta and S. Tarrow. Lanham, MD: Rowman & Littlefield.
- Brockett, Charles D. 2005. *Political Movements and Violence in Central America*. Cambridge, UK: Cambridge University Press.
- Brownlee, Jason. 2007. *Authoritarianism in an Age of Democratization*. Cambridge, UK: Cambridge University Press.
- Brumberg, Daniel. 2001. *Reinventing Khomeini: The Struggle of Reform in Iran*. Chicago: University of Chicago Press.
- Bueno de Mesquita, Ethan. 2005. "Conciliation, Counterterrorism, and Patterns of Terrorist Violence." *International Organization* 59:145–76.
- Chang, Paul. 2008. "Unintended Consequences of Repression: Alliance Formation in South Korea's Democracy Movement (1970–1979)." *Social Forces* 87:651–77.
- Chehabi, Houchang E. 1990. *Iranian Politics and Religious Modernism*. Ithaca, NY: Cornell University Press.
- Crescenzi, Mark J. C. 2007. "Reputation and Interstate Conflict." *American Journal of Political Science* 51:382–96.
- Davenport, Christian. 2005. "Repression and Mobilization: Insights from Political Science and Sociology." Pp. vii–xli in *Repression and Mobilization*, edited by

- C. Davenport, H. Johnston, and C. M. Mueller. Minneapolis: University of Minnesota Press.
- DeNardo, James. 1985. *Power in Numbers: The Political Strategy of Protest and Rebellion*. Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Diani, Mario. 1990. "The Italian Ecology Movement." Pp. 153–76 in *Green Politics One*, edited by W. Rüdiger. Edinburgh, Scotland: Edinburgh University Press.
- Doz, Yves L. 1996. "The Evolution of Cooperation in Strategic Alliances: Initial Conditions or Learning Processes?" *Strategic Management Journal* 17:55–83.
- Einhöner, Rachel. 2003. "Opportunity, Honor, and Action in the Warsaw Ghetto Uprising of 1943." *American Journal of Sociology* 109:650–75.
- Fligstein, Neil and Doug McAdam. 2012. *A Theory of Fields*. Oxford: Oxford University Press.
- Gamson, William A. and David S. Meyer. 1996. "Framing Political Opportunities." Pp. 275–90 in *Comparative Perspectives on Social Movements*, edited by D. McAdam, J. D. McCarthy, and M. N. Zald. Cambridge, UK: Cambridge University Press.
- Ganz, Marshall. 2000. "Resources and Resourcefulness: Strategic Capacity in the Unionization of California Agriculture, 1959–1966." *American Journal of Sociology* 105:1003–62.
- George, Alexander L. and Andrew Bennett. 2005. *Case Studies and Theory Development in the Social Sciences*. Cambridge, MA: MIT Press.
- Gerring, John. 2007. *Case Study Research: Principles and Practices*. Cambridge, UK: Cambridge University Press.
- Gheissari, Ali and Vali Nasr. 2006. *Democracy in Iran: History and the Quest for Liberty*. Oxford, UK: Oxford University Press.
- Goldstone, Jack and Charles Tilly. 2001. "Threat (and Opportunity): Popular Action and State Response in the Dynamics of Contentious Action." Pp. 179–94 in *Silence and Voice in the Study of Contentious Politics*, edited by R. Aminzade, J. A. Goldstone, D. McAdam, E. J. Perry, W. H. Sewell Jr., S. Tarrow, and C. Tilly. Cambridge, UK: Cambridge University Press.
- Goodwin, Jeff. 2001. *No Other Way Out: States and Revolutionary Movements, 1945–1991*. Cambridge, UK: Cambridge University Press.
- Gramsci, Antonio. 2001. *Further Selections from the Prison Notebooks*. London: Electric Book Co.
- Gulati, Ranjay, Franz Wohlgezogen, and Pavel Zhelyazkov. 2012. "The Two Facets of Collaboration: Cooperation and Coordination in Strategic Alliances." *Academy of Management Annals* 6:531–83.
- Hajjarian, Saeed. 2005. "Zendeħ Bad Eshlahat." *Ayeen* 4:11–17.
- Hathaway, Will and David Meyer. 1997. "Competition and Cooperation in Movement Coalition: Lobbying for Peace in the 1980s." Pp. 61–80 in *Coalitions and Political Movements*, edited by T. R. Rochon and D. S. Meyer. Boulder, CO: Lynne Rienner.
- Hillmann, Henning. 2008. "Mediation in Multiple Networks: Elite Mobilization before the English Civil War." *American Sociological Review* 73:426–54.
- Jasper, James M. 2006. *Getting Your Way: Strategic Dilemmas in the Real World*. Chicago: University of Chicago Press.
- Jasper, James M. 2012. "Introduction: From Political Opportunities to Strategic Interactions." Pp. 1–36 in *Contention in Context*, edited by J. Goodwin and J. M. Jasper. Stanford, CA: Stanford University Press.
- Kale, Prashant and Harbir Singh. 2009. "Managing Strategic Alliances: What Do We Know Now, and Where Do We Go From Here?" *Academy of Management Perspectives* 23:45–62.
- Kamrava, Mehran. 2008. *Iran's Intellectual Revolution*. Cambridge, UK: Cambridge University Press.
- Kashi, Javad. 2000. *Jadu-yi Gofhtar*. Tehran, Iran: Ayande Puyan.
- Keister, Lisa. 2001. "Exchange Structures in Transition: Lending and Trade Relations in Chinese Business Groups." *American Sociological Review* 66:336–60.
- Keshavarzian, Arang. 2005. "Contestation without Democracy: Elite Fragmentation in Iran." Pp. 63–90 in *Authoritarianism in the Middle East: Regimes and Resistance*, edited by M. P. Posusney and M. P. Angrist. Boulder, CO: Lynne Rienner.
- Kołakowski, Leszek. 2005. *Main Currents of Marxism: The Founders, the Golden Age, the Breakdown*. New York: W.W. Norton.
- Koopmans, Ruud. 1993. "The Dynamics of Protest Waves: West Germany, 1965 to 1989." *American Sociological Review* 58:637–58.
- Koopmans, Ruud. 2004. "Protest in Time and Space." Pp. 19–46 in *The Blackwell Companion to Social Movements*, edited by H. Kriesi, D. A. Snow, and S. A. Soule. Malden, MA: Blackwell.
- Kowalchuk, Lisa L. 2005. "The Discourse of Demobilization." *Sociological Quarterly* 46:237–61.
- Kriesi, Hanspeter, Ruud Koopmans, Jan W. Duyvendak, and Marco G. Guigni. 1995. *New Social Movements in Western Europe*. Minneapolis: University of Minnesota Press.
- Kurzman, Charles. 1996. "Structural Opportunity and Perceived Opportunity in Social-Movement Theory: The Iranian Revolution of 1979." *American Sociological Review* 61:153–70.
- Kurzman, Charles. 1999. "Student Protests and the Stability of Gridlock in Khatami's Iran." *Journal of Iranian Research and Analysis* 15:76–82.
- Kurzman, Charles. 2004. "The Poststructuralist Consensus in Social Movement Theory." Pp. 111–20 in *Rethinking Social Movements: Structure, Meaning, and Emotions*, edited by J. Goodwin and J. M. Jasper. Lanham, MD: Rowman & Littlefield.
- Latour, Bruno. 2005. *Reassembling the Social: An Introduction to Actor-Network-Theory*. Oxford, UK: Oxford University Press.



- Lichterman, Paul. 1995. "Piecing Together Multicultural Community: Cultural Differences in Community Building among Grass-Roots Environmentalists." *Social Problems* 42:513–34.
- Maddison, Sarah and Sean Scalmer. 2006. *Activist Wisdom: Practical Knowledge and Creative Tension in Social Movements*. Sydney, Australia: University of New South Wales Press.
- Maher, Thomas. 2010. "Threat, Resistance, and Collective Action: The Cases of Sobibór, Treblinka, and Auschwitz." *American Sociological Review* 75:252–72.
- Mandela, Nelson. 1994. *Long Walk to Freedom: The Autobiography of Nelson Mandela*. Boston: Back Bay Books.
- Maney, Gregory M., Kenneth T. Andrews, Rachel V. Kutz-Flamenbaum, Deana A. Rohlinger, and Jeff Goodwin. 2012. "An Introduction to Strategies for Social Change." Pp. xi–xxxviii in *Strategies for Social Change*, edited by G. M. Maney, R. V. Kutz-Flamenbaum, D. A. Rohlinger, and J. Goodwin. Minneapolis: University of Minnesota Press.
- Marx, Anthony W. 1991. *Lessons of Struggle: South African Internal Opposition, 1960–1990*. New York: Oxford University Press.
- Mashayekhi, Mehrdad M. 2001. "The Revival of the Student Movement in Post-Revolutionary Iran." *International Journal of Politics, Culture, and Society* 15:283–313.
- McAdam, Doug. 1996. "Conceptual Origins, Current Problems, Future Directions." Pp. 23–40 in *Comparative Perspectives on Social Movements*, edited by D. McAdam, J. D. McCarthy, and M. N. Zald. Cambridge, UK: Cambridge University Press.
- McAdam, Doug. 1999. *Political Process and the Development of Black Insurgency, 1930–1970*, 2nd ed. Chicago: University of Chicago Press.
- McAdam, Doug, Sidney Tarrow, and Charles Tilly. 2001. *Dynamics of Contention*. New York: Cambridge University Press.
- McCammon, Holly J. and Karen E. Campbell. 2002. "Allies on the Road to Victory: Coalition Formation between the Suffragists and the Woman's Christian Temperance Union." *Mobilization* 7:231–51.
- McCarthy, John D. and Mark Wolfson. 1992. "Consensus Movements, Conflict Movements, and the Cooptation of Civic and State Infrastructure." Pp. 273–97 in *Frontiers in Social Movement Theory*, edited by A. D. Morris and C. McClurg Mueller. New Haven, CT: Yale University Press.
- McCartney, John T. 1992. *Black Power Ideologies: An Essay in African-American Political Thought*. Philadelphia: Temple University Press.
- Meyer, David S. 2004. "Protest and Political Opportunities." *Annual Review of Sociology* 30:125–45.
- Meyer, David S. and Catherine Corrigan-Brown. 2005. "Coalitions and Political Context: U.S. Movements Against Wars in Iraq." *Mobilization* 10:327–46.
- Minkoff, Debra C. 1999. "Bending with the Wind: Strategic Change and Adaptation by Women's and Racial Minority Organizations." *American Journal of Sociology* 104:1666–1703.
- Mische, Ann. 2008. *Partisan Publics: Communication and Contention across Brazilian Youth Activist Networks*. Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Moore, Pete W. 2001. "What Makes Successful Business Lobbies? Business Associations and the Rentier State in Jordan and Kuwait." *Comparative Politics* 33:127–47.
- Morrow, James D. 2000. "Alliances: Why Write Them Down?" *Annual Review of Political Science* 3:63–83.
- Oliver, Pamela E. and Hank Johnston. 2000. "What a Good Idea! Ideologies and Frames in Social Movement Research." *Mobilization* 5:37–54.
- Osa, Maryjane. 2003. *Solidarity and Contention: Networks of Polish Opposition*. Minneapolis: University of Minnesota Press.
- Owens, Lynn. 2009. *Cracking Under Pressure: Narrating the Decline of the Amsterdam Squatters*. University Park: Pennsylvania State University Press.
- Padgett, John F. and Paul D. McLean. 2006. "Organizational Invention and Elite Transformation: The Birth of Partnership Systems in Renaissance Florence." *American Journal of Sociology* 111:1463–1568.
- Park, Hyung S. 2008. "A Network-Theoretic Approach to the Contemporary South Korean Environmental Movement." *Mobilization* 13:99–114.
- Perthes, Volker. 2001. "The Political Economy of the Syrian Succession." *Survival* 43:143–54.
- Porac, Joseph F., Howard Thomas, and Charles Baden-Fuller. 1989. "Competitive Groups as Cognitive Communities: The Case of Scottish Knitwear Manufacturers." *Journal of Management Studies* 26:397–416.
- Press, Daryl G. 2005. *Calculating Credibility: How Leaders Assess Military Threats*. Ithaca, NY: Cornell University Press.
- Roth, Benita. 2010. "'Organizing One's Own' as Good Politics." Pp. 99–118 in *Strategic Alliances: Coalition Building and Social Movements*, edited by H. J. McCammon and N. Van Dyke. Minneapolis: University of Minnesota Press.
- Schock, Kurt. 2012. "Land Struggles in the Global South." Pp. 221–44 in *Strategies for Social Change*, edited by G. M. Maney, R. V. Kutz-Flamenbaum, D. A. Rohlinger, and J. Goodwin. Minneapolis: University of Minnesota Press.
- Skrentny, John D. 2006. "Policy-Elite Perceptions and Social Movement Success: Understanding Variations in Group Inclusion in Affirmative Action." *American Journal of Sociology* 111:1762–1815.
- Smith, Jackie. 2008. *Social Movements for Global Democracy*. Baltimore, MD: Johns Hopkins University Press.
- Sorokin, Gerald L. 1994. "Alliance Formation and General Deterrence." *Journal of Conflict Resolution* 38:298–325.
- Staggenborg, Suzanne. 1986. "Coalition Work in the Pro-Choice Movement." *Social Problems* 33:374–90.

- Suh, Doowon. 2001. "How Do Political Opportunities Matter for Social Movements? Political Opportunity, Misframing, Pseudosuccess, and Pseudofailure." *Sociological Quarterly* 42:437–60.
- Tarrow, Sidney. 2005. *The New Transnational Activism: Social Movements and Contentious Politics*. New York: Cambridge University Press.
- Tarrow, Sidney. 2011. *Power in Movement: Social Movements and Contentious Politics*, 3rd ed. Cambridge, UK: Cambridge University Press.
- Taylor, Verta. 1989. "Social Movement Continuity: The Women's Movement in Abeyance." *American Sociological Review* 54:761–75.
- Tezcur, Gunes Murat. 2010. "The Moderation Theory Revisited: The Case of Islamic Political Actors." *Party Politics* 16:69–88.
- Tilly, Charles. 1978. *From Mobilization to Revolution*. Reading, MA: Addison-Wesley.
- Van Dyke, Nella. 2003. "Crossing Movement Boundaries: Factors that Facilitate Coalition Protest by American College Students, 1930–1990." *Social Problems* 50:226–50.
- Van Dyke, Nella and Holly J. McCammon, eds. 2010. *Strategic Alliances: Coalition Building and Social Movements*. Minneapolis: University of Minnesota Press.
- Viterna, Jocelyn and Kathleen Fallon. 2008. "Democratization, Women's Movements, and Gender-Equitable States: A Framework for Comparison." *American Sociological Review* 73:668–89.
- Walt, Stephen M. 1987. *The Origins of Alliances*. Ithaca, NY: Cornell University Press.
- Wang, Dan J. and Sarah A. Soule. 2012. "Social Movement Organizational Collaboration." *American Journal of Sociology* 117:1674–1722.
- Wendt, Alexander. 2004. "The State as Person in International Theory." *Review of International Studies* 30:289–316.
- Zakariyayi, Mohammad A. 1999. *Hejdahom-e Tir Mah be Ravayat-e Jenah-ha-ye Siyasi*. Tehran, Iran: Kavir.
- Mohammad Ali Kadivar** is a PhD candidate at the University of North Carolina at Chapel Hill. He studies mobilization, violence, and democratization globally and in the Middle East.